

وقایع و حقایق

کنفرانس برلین

بعد از یکسال

محمد آسنگران



فهرست:

۳	مقدمه
۴	سازماندهی کنفرانس برلین
۵	وقایع چند روز قبل از کنفرانس
۸	جایگاه کنفرانس برلین در متن اوضاع سیاسی ایران
۹	سه روز کنفرانس برلین
۱۱	جمعه ۷ آپریل روز اول کنفرانس
۱۶	شنبه ۸ آپریل روز دوم کنفرانس
۲۸	یکشنبه روز سوم کنفرانس
۳۳	کنفرانس برلین یک کنفرانس دولتی بود
۳۶	هر دو جناح رژیم بازنده بودند
۳۹	در انقلاب آتی ایران نقش زنان برجسته خواهد بود
۴۰	وحشت از حزب کمونیست کارگری و آلترناتیو کارگری قابل درک است

مقدمه

یک سال قبل همین روزها کنفرانس برلین به یک موضوع داغ سیاسی در سیاست ایران - آلمان و اپوزیسیون سرنگونی طلب تبدیل شده بود. کنفرانس برلین به اهداف خود نرسید. نتایج این کنفرانس شکست بزرگی برای کل جمهوری اسلامی و رسوایی بیشتری برای دوم خردادیهای خارج کشور ببار آورد. قبل و بعد از کنفرانس برلین دو جبهه در مقابل هم صف آرایی کردند. یک طرف جمهوری اسلامی و طرفداران خارج کشوریشان و طرف دیگر نیروهای سرنگونی طلب. رژیمها شکست و رسوایی نصیبشان شد. پرچم این پیروزی در جبهه سرنگونی طلبان در دست حزب کمونیست کارگری بود. پیامدهای این کنفرانس به یکی از مولفه های سیاسی جدی در ایران تبدیل شد. بررسی سیر این حوادث و حقایق آن که یکی از اتفاقات مهم سیاسی سال گذشته در ایران است جایگاه خاصی برای دو طرف دعوی پیدا کرده است. به بررسی آن بپردازیم:

سازماندهی کنفرانس برلین

برگزاری کنفرانس برلین در نتیجه توافق و تصمیم سفارت ایران و آلمان در راستای سیاست دو دولت بود. (اسناد این توفقات از سایت بنیاد هاینریش بل گرفته شد و همان موقع در کنفرانس آلترناتیو به اطلاع حاضرین رسید.) در این اسناد که به زبان آلمانی بود، برگزاری این کنفرانس را به بنیاد هاینریش بل سپرده بودند تا در انظار عموم زیر تیتیر فعالیت فرهنگی مقبول افکار عمومی گردد. در واقع بنیاد هاینریش بل مجری سیاست دولت آلمان و جمهوری اسلامی شده بود. ترکیب دست اندرکاران این بنیاد جای هیچ شک و تردیدی باقی نمانده بود، که آنها در راستای کدام سیاست این کنفرانس را سازمان داده اند. دست اندرکاران آلمانی این بنیاد اساساً از حزب سبزها بودند که تازه در حکومت شریک شده بودند. وزیر امور خارجه آقای "فیشر" رهبر حزب سبز بود. که در هشت مارس ۹۹ در تهران به دستبوس خاتمی و مقامات رژیم اسلامی رفت. رهبران حزب سبز میخواستند نشان دهند که لیاقت حکومت کردن و پتانسیل تطبیق سیاستهایشان با منافع سرمایه داران را دارند. و سردی روابط ایران و آلمان که در نتیجه دادگاه "میکونوس" و ماجرای "هلموت هوفر" هنوز بر روابط دو کشور سنگینی میکرد را آنها بهتر از دیگر رقبایشان میتوانند برطرف کنند. آنها میخواستند این روابط را به حد اعلا برسانند و برگ برنده ای در مقابل رقبای سیاسی خود بدست آورند. انتظارشان این بود نتایج اقتصادی این روابط نظر منفی بخشی از سرمایه داران آلمانی را در مورد این حزب تغییر دهد. از طرف جمهوری اسلامی راساً سفیر حکومت اسلامی در جزئیات انجام این طرح و در هماهنگی کامل با وزارت امور خارجه آلمان قرار داشت. مجریان این طرف هم باید کسانی میبودند که قباحت دخالت سفیر را میپوشانند. آقایان "جعفری گزینی" و "بهمن نیرومند" که همکاران بنیاد هاینریش بل بودند افتخار آن را پذیرفتند! اگر چه قبل از کنفرانس سعی میکردند که دخالت سفیر ایران و وزارت خارجه آلمان را منکر شوند و این کنفرانس را یک کار فرهنگی صرف قلمداد کنند. اما با شروع حمله جناح خامنه ای رفسنجانی به جناح مقابل و احضار سخنرانان و دست اندرکاران ایرانی کنفرانس برلین یکی پس از

دیگری چیزهایی را که قرار بود در انظار عمومی پنهان بماند، بالاجبار علنی کردند. برای اطلاع بیشتر به نوشته های جلایی پور، نوشته های گنجی و مصاحبه های سحابی و دیگر سخنرانان کنفرانس برلین در کتاب کنفرانس برلین و متن دفاعیات آنها مراجعه کنید. که چگونه وفاداریشان را به جمهوری اسلامی و بنیادهای نظام اعلام کرده اند و وقایع را با جزئیات تعریف کرده اند. این واقعیت که جناح مقابل از قبل مطلع بوده و مخالفتی با این کنفرانس نداشته است. و اینکه وزارت کشور و وزارت خارجه از نخستین روزها در جریان همه چیز بوده اند. حضور خانم کدیور به عنوان سخنران که یکی از مقامات بالای جمهوری اسلامی است نشان دهنده عمق دخالت رژیم اسلامی در این کنفرانس است. در محاکمات بعدی هم خانم کدیور تبرئه گردید. بالاخره اینها به هزار زبان گفتند که این کنفرانس اهدافی غیر از خدمت به استحکام نظام اسلامی و تضعیف نیروهای برانداز نداشته است. اینها اعلام کردند که برای آبروخردن برای نظامشان آمده بودند. گنجی بارها در کنفرانس گفت رژیم اسلامی اصلاح پذیر است. ما در مقابل اعلام کردیم رژیم اسلامی اصلاح بشو نیست. باید برود. آیا هنوز گنجی به اصلاح پذیری جمهوری اسلامی پایبند است؟! این موضوع را بعداً بررسی میکنیم.

وقایع چند روز قبل از کنفرانس

چند هفته قبل از کنفرانس، خبر این کنفرانس از طریق یکی از نویسندگان ساکن برلین به ما رسید. بعد از آن نشریه اشپیگل در مورد این کنفرانس خبر کوتاهی نوشت و از دخالت وزارت امور خارجه و دفتر نخست وزیری آلمان در این کنفرانس و نقش جاده صاف کنی آن برای سفر خاتمی سخن گفت. کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری به محض مطلع شدن از برگذاری این کنفرانس برای صحت و سقم آن با مقامات بنیاد هاینریش بل تماس گرفت و آنها تایید کردند که این کنفرانس برگزار میشود. هنوز بروشور تبلیغی این کنفرانس را علنی نکرده بودند. "توماس هارتمن" یکی از مقامات اصلی بنیاد هاینریش بل در مقابل اعتراض مینا احدی (دبیر کمیته حزب کمونیست کارگری در آلمان) به این کنفرانس، میگوید: ما از اصلاح طلبان داخل ایران دعوت کرده ایم و این یک کار فرهنگی است. این بنیاد برای تبادل فرهنگها تا کنون کنفرانسهای زیادی برگزار کرده است، این هم یکی از آنها میباشد. همانجا مسئول حزب به آقای هارتمن میگوید ما علیه این سیاست دولت آلمان و جمهوری اسلامی خواهیم ایستاد.

هارتمن گفت هر کاری میخواهید و میتوانید بکنید! و پاسخ این بود که همدیگر را در کنفرانس خواهیم دید. با این گفتگوی تهدید آمیز از سوی طرفین، یک کار بزرگ و وسیع و همه جانبه برای حزب کمونیست کارگری در آلمان شروع میشود. ارتباط با صدها نفر

از مخالفین جمهوری اسلامی و مطلع کردنشان از این کنفرانس، برگزاری جلسات متعدد آماده سازی، پخش چندین اطلاعیه افشاگرانه و اعتراضی در مورد اهداف برگزاری این کنفرانس و بر علیه این کنفرانس. یک کار شبانه روزی و مداوم برای مسئولین و کادریهای حزب در آلمان. حزب کمونیست کارگری در صدد برگزاری یک کنفرانس آلترناتیو بر میاید، در همان محل، در برلین، روبروی سالن اصلی محل برگزاری کنفرانس دولتی. حزب کمونیست کارگری برای افشای وسیع اهداف این کنفرانس یک کنفرانس آلترناتیو سازمان داد. از ۱۷ سخنران از مخالفین جمهوری اسلامی و شخصیتهای فرهنگی و فعالین سیاسی در مقابل ۱۷ سخنران دوم خردادی و مدافع جریان اصلاح طلبی حکومتی. با هدف افشا جمهوری اسلامی و بیان حقایق دعوت شد.

حزب اعلام میکند: هرکس میخواهد حقایق ایران را بداند به کنفرانس ما بیاید. روز ۲۷ مارس کمیته آلمان در اطلاعیه ای با عنوان "داخل سالن کنفرانس، بیرون سالن کنفرانس" چنین نوشت:

"روزهای ۷ تا ۹ آوریل در برلین دو میتینگ در مورد مسائل ایران برگزار میشود. اولی را موسسه فرهنگی سیاسی هاینریش بل و دومی را حزب کمونیست کارگری سازمان داده است.

اولی توسط جناح دوم خرداد جمهوری اسلامی و اداره مطبوعات و نخست وزیری دولت آلمان حمایت میشود. دومی توسط کمونیستها، آزادیخواهان، نویسندگان و هنرمندان معترض و مردم گریخته از چنگ رژیم اسلامی. در میتینگ اولی افرادی که در سالهای ۶۰ تا ۶۸ یعنی سالهای اوج اعدام و بگیر و بندها از فرماندهان سپاه پاسداران، اصلی ترین ارگان سرکوب و رعب و وحشت و دستگیریها بودند، از جمله سخنرانان کنفرانس خواهند بود. در میتینگ دومی تعدادی از چهره های آزادیخواه سخنرانی خواهند کرد. در میتینگ اولی قرار است نحوه حمایت از دولت خاتمی و سد کردن رادیکالیسم مردم مورد بحث قرار گیرد. در میتینگ دومی موقعیت بحرانی جمهوری اسلامی، گسترش مبارزات مردم، مطالبات عادلانه بخشهای مختلف مردم و راه تقویت و حمایت آن مورد بحث قرار میگیرد. در میتینگ اولی قرار است مسلمانانی که به گفته موسسه هاینریش بل "تازگیها به این رشد رسیده اند که اسلام مدرن را آرزو میکنند." (به به!) همراه با مقامات وزارت امور خارجه و صدر اعظم آلمان در مورد اهمیت دموکراسی و اسلام مدرن و سکولار! به تفحص بپردازند. در میتینگ دومی سوسیالیستها و آزادیخواهانی که بیست سال است قاطعانه برای آزادی و یک جامعه سکولار و مدرن مبارزه میکنند، میخواهند ماهیت کثیف اسلام و جمهوری اسلامی و دولت آلمان را افشا کنند و بر ضرورت سرنگونی رژیم اسلامی بعنوان اولین شرط رهایی مردم ایران تاکید کنند.

در میتینگ اولی احتمال دارد! به قتل‌های زنجیره ای در سال ۹۹ هم اشاره شود، اما اعدام صد هزار انسان دیگر مطلقاً پرده پوشی میشود. در میتینگ دومی قرار است قتل‌های زنجیره ای و اعدام صد هزار نفر دیگر و سایر جنایات حکومت اسلامی و نیز حمایت دولت آلمان از این حکومت کثیف محکوم شود".

اولین بروشور تبلیغی کنفرانس برلین با عکسی بزرگ از خاتمی بر روی جلد بروشور که چند نوجوان لی‌خند بر لب و امیدوار آنرا در دست دارند چاپ شد. این مسئله اولین جرقه های خشم و نفرت مخالفین جمهوری اسلامی را به دنبال داشت. چندین اطلاعیه افشاگرانه و اعتراضهای متعدد باعث شد که بعد از چند روز این بروشور عوض گردید و دفترچه دیگری با شرح حال سخنرانان و اهداف این کنفرانس منتشر شد. این اولین عقب نشینی در مقابل مخالفین بود. اطلاعیه ها و اعتراضات وسعت می‌گیرد. مدافعین نظام اسلامی همدوش پیروان خط امام علیه جبهه سرنگونی طلبی و حزب کمونیست کارگری شانتاژ و پروپاگاندا وسیعی راه انداختند. طیف طرفداران دوم خرداد از اکثریت و حزب توده گرفته تا مشروطه خواهان و داریوش همایون به دفاع جانانه ای از اصلاح طلبان حکومتی و اکبرگنجی ها و جلالی پورها پرداختند. مصطفی مدنی در کنار رفقای توده ای اکثریتی اش به مخالفین کنفرانس حمله کرد آنها را پیشاپیش با حزب الله مقایسه کرد و دفاع جانانه ای از رئیس جمهور محبوبش خاتمی به عمل آورد. بهمن نیرومند و گرزینی همصدا با نوریزاده ژورنالیست همیشه نوکر رژیم اسلامی در دفاع از حکومت اسلامی سنگ تمام گذاشتند. نیرو بسیج کردند. اتوبوس کرایه کردند. به رفقای قدیم و جدیدشان متصل شدند. اعلام کردند در خارج کشور همه مردم مدافع خاتمی هستند. گفتند مخالفین جمهوری اسلامی شانس ندارند. گفتند این کنفرانس میخی است بر تابوت احزاب سرنگونی طلب. گفتند از این به بعد همه سران دوم خرداد برای مقبول نشان دادن راه خاتمی باید سخنرانهای خارج کشور باشند. گفتند بعد از کنفرانس چند هفته را برای سخنرانی و گشت سیاسی سخنرانان در شهرهای اروپا در نظر گرفته اند. گفتند حزب کمونیست کارگری در آلمان فقط پنجاه شصت نفر است! گفتند آنها نمیتوانند کاری کنند. مطبوعات آلمانی همصدا با دولت آلمان، خاتمی و جریان دو خرداد را آلت‌رناتیو آینده سیاسی ایران اعلام کردند. و مخالفین جمهوری اسلامی را انسانهای پراکنده بی نفوذ و اندک معرفی نمودند. در جریان کنفرانس و بعد از آن به مرور متوجه شدند که همه محاسباتشان غلط بود. آنچه رشته بودند پنبه شد. جمهوری اسلامی نه تنها چیزی عایدش نشد که شکست خورد. هر دو جناح رژیم در این ماجرا ضعیفتر شدند. صدای اعتراض مردم سرنگونی طلب ایران در برلین پر آوازه تر شد. اعتراضات مردم ایران در برلین طنین انداز شد. انعکاس این صداها در هم پیچید و نظام اسلامی را لرزاند. برای اولین بار در تاریخ چند دهه گذشته در ایران یک حزب کمونیستی پرچم اعتراض مردم را بلند کرد و اعلام کرد، و نشان داد که آمادگی این را دارد در راس مبارزات مردم قرار گیرد. دولت آلمان نیروی اعتراضی مردم و حزب

کمونیست کارگری را دست کم گرفته بود. حزب سبز در میان افکار عمومی اعتبارش را از دست داد، انتظار سرمایه داران آلمانی را هم نتوانست تامین کند. پادوهای خارج کشوری دوم خرداد که امید زیادی به این کنفرانس بسته بودند، در مقابل موفقیت صف سرنگونی طلبان و حزب کمونیست کارگری، کیش ومات شدند.

جایگاه کنفرانس برلین در متن اوضاع سیاسی ایران

کنفرانس برلین در شرایطی برگزار شد که اوضاع سیاسی ایران دچار تحولات و تحرک جدیدی شده بود. تناسب قوا تغییر کرده بود. جایگاه باندهای درون حکومت دستخوش تغییر شده بود. مردم پا به میدان عرصه سیاست گذاشته بودند. جناحهای حکومت اسلامی از ترس حرکت از پایین مردم به جان همدیگر افتاده بودند. سه جبهه سیاسی در میدان سیاست ایران به دنبال اهداف مورد نظر خود بودند. دو جناح رژیم و جبهه مردم. هر کدام تلاش میکردند مهر خود را بر این اوضاع سیاسی حک کنند، و آینده سیاست در ایران را به نفع خود تغییر دهند. تعادل قوای تازه ای در ایران شکل گرفته بود. مردم و بویژه نسل جوان خواهان تغییر بودند. مردم برای تضعیف کل رژیم فعلاً جناح دوم خرداد را جلو انداخته بودند. از این طریق فضا و تعادل قوا را تا حدودی به نفع خود تغییر داده بودند. مردم به نقش و دخالت خود اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده بودند. جناح دوم خرداد در این میان توانسته بود جناح محافظه کارتر رژیم را چند قدم به عقب براند. بعد از تسخیر سنگر ریاست جمهوری تازه گی قوه مقننه را فتح کرده بودند. جناح محافظه کار برای جبران این شکستها در ادامه ترور و کشتار مخالفین اکنون باید بخشی از خودیها را نیز مورد حمله قرار میداد. حجاریان را که به عنوان یکی از معماران جناح مقابل معروف شده بود ترور کردند. کودتا و توسل به نیروی نظامی برای اعاده موقعیت قبلی مورد بحث بود. هر دو جناح مرتب در حال امتیاز گیری و امتیاز دادن به همدیگر بودند. مردم از این تقابل آشکار جناحهای رژیم خوشحال و به نفع خود به هردو جناح رژیم فشار میآوردند که فضا را بر آنها تنگ کنند.

جناح دوم خرداد برای مقبول نشان دادن خود باید با کشورهای غربی به تنش زدایی روی میآورد. و کمک غرب را برای مقابله با جناح مقابل و مردم احتیاج داشت. غرب نگران از اوجگیری مبارزات مردم و رشد چپ و کمونیزم بدنبال یک راه حل قابل قبول و بی دردسر بود. راه حل غرب کماکان در هیبت یک آخوند و همان جمهوری اسلامی و همان ساختمان، این برایشان قابل دسترس تر بود. خاتمی را فقط بدلیل نکته پرائیهی بی سرو ته اش در مورد گفتگوی تمدنها و مزخرفاتی از این قبیل، به بوق و کرنا نکردند. خاتمی

برای غرب معنی تعدیل در جمهوری اسلامی را داشت. برای کنترل اوضاع و کانالیزه کردن رادیکالیزم جامعه به خاتمی دخیل بستند.

تحركات دوم خرداد در داخل و "جامعه مدنی" و اجزا این به اصطلاح آلترناتیو، جان تازه ای به خانواده "اپوزیسیون" ملی اسلامی دمیده بود. از حزب توده، و اکثریت گرفته تا راه کارگر و بخش اعظم خانواده فدایی از نویسندگان و روشنفکران این سنت ملی اسلامی گرفته تا بخش اعظم سلطنت طلبان همه و همه به دست بوس خاتمی رفتند. به رهبری او سر تمکین فرود آوردند. هر نوای مخالفی را با مهر خشونت طلبی و همنوایی با جناح راست و انصار حزب الله و غیره مورد حمله قرار دادند. کنگره راه کارگر ۴۳ درصدشان رای دادند که باید در مضحکه انتخابات ریاست جمهوری شرکت میکردند. تاریخ در حالی کمدی دراماتیک داشت تکرار میشد. همانهایی که در جنگ دولت فاشیست اسلامی با مردم کردستان به ما ضد انقلاب گفتند و به همراه بنی صدر چکمه هایشان را از پا در نیاوردند تا مردم را سرکوب کنند، این بار نیز چکمه های پاره پوره اشان را بپا کردند و فکر کردند جنگ آخر شروع شده است. اما مردم و کمونیستها اینبار هم بی اعتبارشان کردند به عقبشان رانند. اینها مجبور شدند دوباره به بازبینی بپردازند. اینها ناچار شدند باز هم به نقد از سیاستهای گذشتشان فکر کنند. تاکتیک عوض کنند. میخواهند آخوند دیگری را پیدا کنند که در زیر عبایش جایگیرند. این سیکل معلوم نیست چند بار دیگر تکرار خواهد شد. اما یک چیز عیان و آشکار است این بار آلترناتیو چپ و کمونیسم با آمادگی بیشتری در میدان است در هر تند پیچی اینها را به مردم معرفی و افشا میکند. در همین پروسه است که کمونیسم و حزب کمونیست کارگری بیش از پیش به یک حزب مورد اعتماد و قابل اتکا برای مردم معترض و برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل میشود.

سه روز کنفرانس برلین

سه روز کنفرانس برلین، سه روز پر هیجان بود. سه روز تقابل آشکار مدافعان جمهوری اسلامی و مخالفین آن بود. هر کسی که در این کنفرانس شرکت داشته یا فیلم آن را دیده باشد میدانند که دو طرف با چه شور و هیجانی از سیاستهای خود دفاع میکنند. در این کنفرانس کسانی پیدا شدند که جمهوری اسلامی را به پاس "خدماتش" بخشیدند؟! کسانی با شور و احساسات از نظام اسلامی دفاع کردند که همین رژیم تعدادی از عزیزانشان را کشته بود. کسانی را در صف مدافعان رژیم دیدیم که خودشان زندان کشیده بودند و شکنجه شده بودند. یک خانم اکثریتی گفت "اگر چه جمهوری اسلامی شوهر مرا اعدام کرد اما

من خود را در کنار اصلاح طلبان این حکومت میدانم". و . . . در مقابل مخالفین رژیم و کمونیستها با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی و . . . زمین را زیر پای رژیم و طرفدارانش به لرزه در آوردند. خطاب به بچه پاسدارها و جلائی پورها با صدای بلند شعار دادند قاتل برو گمشو. جلائی پور چند روز قبل از کنفرانس برلین در روزنامه "عصر آزادگان" اوضاع سیاسی سالهای ۵۸ و ۵۹ کردستان را بررسی کرده بود کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در این رابطه اطلاعیه ای صادر کرده بود در بخشی از این اطلاعیه میخوانیم:

قهرمان دوم خردادی از کشتار و سرکوب مردم در کردستان پشیمان نیست.

در حاشیه اظهارات حمید رضا جلائی پور

حمید رضا جلائی پور در گفتگو با روزنامه عصر آزادگان (۱۸ فروردین ۱۳۷۹) که خود رئیس شورای سردبیری آنرا بعهدده دارد، ضمن اعتراف به ارتباط خود در جنایت سهمگین اعدام ۵۹ نفر از جوانان شهر مهاباد و اینکه آژمان فرماندار آن شهر بوده است، در کمال وقاحت تاکید میکند که جزو "کاروان انقلاب و امام" بوده و از کرده اش پشیمان نیست. این گفتگو شاهد زنده‌ای بر ماهیت جنایتکارانه و باند سیاهی جناح حکومتی موسوم به "اصلاح طلب" و چهره های شاخص این طیف را بدست میدهد. جلائی پور از سال ۵۸ به مدت ۱۰ سال در رده مسئولان بالای رژیم در کردستان، ۶ سال فرماندار رژیم در شهرهای نقده و مهاباد و ۴ سال نیز معاون استاندار کردستان بوده است. در واقع طی یک دهه مملو از جنگ و کشتار، قتل عامها، اعدامها و فجایع هولناک جمهوری اسلامی، حمید رضا جلائی پور یک مهره کلیدی این رژیم سرکوب و جنایت، علیه مردم کردستان بوده است.

این قاتل اکنون از تحمیل نوروز خونین سنندج، جنگ نقده، فرمان یورش خمینی برای سرکوب و کشتار مردم کردستان از "زمین و دریا! و هوا" انجام قتل عامهای قارنا و قلاتان و ایندرقاش، اعدامهای دسته جمعی کمونیستها و دیگر مردم معترض در سراسر کردستان توسط خلخالی و امثال او، از جمله اعدام ۵۹ نفر در مهاباد، از بگیور و ببند و زندان و شکنجه و بمباران و توپ باران شبانه روزی شهرها و روستاهای کردستان و دیگر فجایع بیشمار و تکان دهنده‌ای که توسط رژیم اسلامی بر مردم کردستان رفته است و او در آن دوره یکی از مجریان و گردانندگان این دستگاه سرکوب بوده است بیشرمانه در ملاء عام دفاع میکند. میگوید اینها را گروههای مسلح راه انداختند و میگوید "گروههای سیاسی باید پشیمان باشند". این مجرم با این مشخصات اکنون یکی از شخصیتها و قهرمانان برجسته "جنبش دوم خرداد" شده است.

اونوشته بود دولت جمهوری اسلامی باید قوانینش را اجرا میکرد. هنگام خواب من نارنجک کنار سرم میگذاشتم." در رابطه با ۵۹ نفری که در زمان مسئولیت او در مهاباد اعدام شدند و جسدشان را در خیابانها کشیدند، نوشته بود: "در آن زمان ۵۰۰ نفر از برادران سپاه هم شهید شدند. بهر حال سه روز کنفرانس برلین یک نبرد آشکار بود که یک طرف آن را دولت آلمان، جمهوری اسلامی و اعوان وانصارش تشکیل میدادند و طرف دیگر آزادیخواهان، چپها و حزب کمونیست کارگری. اولین روز را باهم مرور کنیم.

جمعه ۷ آپریل روز اول کنفرانس

عصر روز جمعه ساختمان زیبای خانه فرهنگهای جهان از دور هم منظره دیگری دارد. گویی همه چیز در انتظار یک اتفاق عجیب و باور نکردنی است. اتوبوسها یکی پس از دیگری مسافری را پیاده میکنند. در مقابل در ورودی ساختمان، حزب کمونیست کارگری میتینگی سازمان داده بود. نگاه دوم خردادبها، توده ای و اکثریتی ها به این میتینگ اعتراضی معنی دار بود. شرکت کنندگان در این میتینگ در فاصله سخنرانیها شعار میدهند. سخنرانان میتینگ در رابطه با کنفرانس برلین و اهداف پشت پرده آن سخن میگویند. در مقابل در ورودی ساختمان تعداد دیگری از مخالفین رژیم با شعارهایی در دست ایستاده اند. در داخل ساختمان نیز شعارهایی را در دست تعدادی می بینیم. جمعیت زیادی بتدریج در کریدور جمع میشوند. حزب کمونیست کارگری در همین محل کریدور نیز



میز کتاب گذاشته است. بتدریج با مهمانان این کنفرانس که هنوز معلوم نیست چه تیپهایی را شامل میشود، وارد بحث و گفتگو میشویم.

ساعت شروع جلسه نزدیک میشود، پلیس همه جا را قرق کرده است. یکباره سخنرانان کنفرانس در معیت دهها پلیس از در پشت ساختمان وارد میشوند، تا در محل سخنرانی قرار گیرند. قیافه و لباس آخوندی و زن محجبه در این ساختمان در برلین، تماشایی و در عین حال نفرت انگیز است. جمعیتی که در محل مشغول گپ زدن و چایی خوردن هستند، بی اختیار شروع میکنند به سوت زدن و هو کردن. انگار به این جمعیت که در اینجا نشسته اند، توهین شده است. در داخل سالن هیاهوی عظیمی بگوش میرسد. بدنبال آرام کردن جمعیت از سوی مجریان هاینریش بل، ظاهراً میخواهند این "شاهکار تاریخی"، این کنفرانس "دورانساز" را با شوق و شغف فراوان شروع کنند. اگر چه در نگاه مسئولین برنامه، اضطراب را به عیان میتوان دید، اما فکر میکنند، مخالفین قدرت چندان ندارند. علت نگرانی اشان تبلیغات وسیع بر علیه این کنفرانس و اهداف پشت پرده آن، و اعلامیه های شدیدالحن حزب کمونسیت کارگری در این مورد است.

با اعلام شروع جلسه یکباره همه هم می پیچد. شادی امین یکی از فعالین سیاسی خود را به میکروفون میرساند و اعلام میکند که میخواهد یک دقیقه سکوت بیاد جانباختگان و اعدام شدگان بیست ساله حاکمیت جمهوری اسلامی اعلام شود. در ابتدا مجری برنامه مخالفت میکند. صف توده ای و اکثریتی و دوم خردادی ها از این پیشنهاد بشدت خشمگین میشوند. جلسه متشنج میشود. آقای "لیندن مایر" مجری کنفرانس از حاضرین میپرسد کسانی که میخواهند جلسه ادامه یابد، عکس العمل نشان دهند و دوم خردادیها خواهان خفه کردن صدای اعتراضات میشوند. مجری با تاسی جستن به نظر اینها از پلیس دعوت میکند که دخالت کند. پلیس با لباس شخصی وارد صحنه میشود. تعدادی را بشدت کتک میزند و یک پلیس گردن شادی امین را زیر بغل میگیرد و فشار میدهد. تعدادی از جمعیت داخل سالن اعتراض میکنند. جالب اینکه در حالیکه پلیس و لباس شخصیها چند نفر از معترضین را کتک کاری میکردند، مجری برنامه اعلام میکند که "لطفا آرامش خودتان را حفظ کنید ما نمیخواهیم در این سالن "خشونت به کار ببریم"؟! (معنی خشونت ظاهراً در آلمان هم مثل ایران از دیدگاه مدافعین رژیم عوض شده است.) چند زن و از جمله یک زن آلمانی بشدت به پلیس معترض هستند و دستگیر شدگان را از دست آنها رها میکنند. مردم به شدت خشمگین شدند. مجری کنفرانس برای آرام کردن مردم کوتاه میاید و یک دقیقه سکوت را میپذیرد.

در همین حین تعدادی از زنان شرکت کننده در سالن چادرهای سیاهی را که روی آن شعارهای بر علیه جمهوری اسلامی نوشته شده بود باز و حاضرین را متوجه خود میکنند. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی لحظاتی در سالن طنین می افکند و سپس جلسه را شروع میکنند.

بعد از چند سخنرانی که همواره با شعار دادن و شلوغی عجیب است، قسمت سوال و جواب میرسد. این سوال و جواب نیست این محاکمه کسانی است که دستشان به خون مردم آلوده است.

یک زن افغانستانی در مورد همکاری جمهوری اسلامی با دسته جات اسلامی در افغانستان و نقش اینها در تقویت ارتجاع اسلامی در منطقه به یک آژیتاسیون فوق العاده قوی دست میزند. به ترتیب هر کس که در پشت تریبون قرار میگیرد بلا استثنا علیه جمهوری اسلامی سخنرانی میکند.

گنجی و جلایی پور زیر فشار سوالات بسیاری قرار میگیرند. گنجی از رفرم و اصلاح پذیری در جمهوری اسلامی دفاع میکند. او در دفاع از نظام حاکم در ایران وبهبود اوضاع حرف میزند و با وقاحت تمام مخالفین جمهوری اسلامی را تروریستها و بمب اندازان قلمداد میکند.

رفتار پلیس و مجریان برنامه که باتشویق طرفداران جمهوری اسلامی و طیف تودی- اکثریتی همراه بود، خشم عمیقی را در میان مردم و مخالفین رژیم دامن زد. مسئولان و سخنرانان جمعه شب را با دلهره کمتری به روز رساندند. قدرت و قاطعیت پلیس و لباس شخصیها علیه مخالفین، جبهه طرفداران جمهوری اسلامی را دلگرم کرده بود. در اعلامیه سه روز پرهیجان در برلین از کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری میخوانیم:

دَرمقابل در ورودی کنفرانس و در چمن جلوی در ورودی پلاکاردهای متعددی بر علیه جمهوری اسلامی و در افشای جنایات این رژیم و اعتراض به دولت آلمان، از سوی اپوزیسیون به چشم میخورد. در محل میتینگ حزب کمونیست کارگری، تینین شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و سخنرانیهای کوتاه در مورد کنفرانس با بلندگو پخش میشد.

کنفرانس در روز اول با نمایش فیلمهایی در سالنهای کوچکتر شروع شد. شایعه گم شدن یکی از فیلمها که قول نمایش آن از قبل داده شده بود، به یک مزاح در میان شرکت کنندگان تبدیل شده بود. کنفرانس مباحثات اصلی در یک سالن بزرگ و با شرکت حدود هزار نفر با سخنان یکی از مسئولین کنفرانس افتتاح شد. از همان لحظه اول که سخنرانان در معیت پلیس وارد سالن شدند، و حضور اشکوری با لباس آخوندی به سوت زدن و همهمه در بین جمعیت منجر شد. در آغاز کنفرانس، یکی از فعالان سیاسی مخالف جمهوری اسلامی اعلام کرد که باید یک دقیقه سکوت به ادای احترام و در گرامیداشت همه کشته شدگان بیست ساله اخیر بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی، اعلام شود. این پیشنهاد با حمایت پرشور مخالفین جمهوری اسلامی مواجه شد. تحمیل این امر به برگزار کنندگان دقیقی به طول انجامید. در ابتدا مسئولین کنفرانس با آن مخالفت کردند. کمیونستها و آزادیخواهان با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی بر این

امر پا فشاری کردند. مجری جلسه خطاب به جمعیت گفت آیا بهتر نیست افرادی را که شلوغ میکنند و از جمله یک خانمی را که به زعم آنها خیلی شلوغ میکرد، به دست پلیس بیرون بیاوریم؟ توده ای ها و اکثریتی های حاضر به یراق فورا پاسخ مثبت دادند. مسئولین کنفرانس پلیس را فراخواندند. پلیس چندین تن را با ضرب و شتم از سالن خارج کرد. یکی از اینها چنان وحشیانه کتک خورده بود که باید به بیمارستان منتقل میشد. او صورتش زخمی شده بود و دو دندانش بشدت آسیب دیده و یک پایش بعد از واقعه نیز درد شدیدی داشت. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، قاتل برو گم شو، سالن را به لرزه در می آورد. تودهای ها و اکثریتی ها برای پلیس و ملای دعوت شده کف میزدند. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی بویژه بعد از این نمایش قدرت پلیس که برای فعالین سیاسی از ایران گریخته، صحنه های آشنایی بود، به شدت اعتراضات در سالن افزود و مسئولین کنفرانس را وادار به قبول یک دقیقه سکوت کرد. یک دقیقه سکوت به یاد قربانیان جمهوری اسلامی اعلام شد. جمعیت بپاخواست. اما حجت الاسلام اشکوری بلند نشد. فریادهای اعتراض فضای کنفرانس را مجددا پر کرد. حجت الاسلام هم مجبور شد بلند شود.

یک دقیقه سکوت اعلام و به پایان رسید. اولین سخنران کنفرانس، عزت‌الله‌سحابی سخنان خود را با بسم‌تعالی آغاز کرد. هو کردن کمونیستها و آزادیخواهان اجازه صحبت را به او نداد. تودهای ها و اکثریتها کف میزدند. سحابی سrote حرفهای خود را به هم آورد.

همزمان در بیرون سالن میتینگ حزب کمونیست کارگری در افشای جمهوری اسلامی و کنفرانس جریان داشت. تمام مسیر ورود افراد به محل اجرای کنفرانس مملو بود از پلاکاردهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده‌باد جمهوری سوسیالیستی و تصاویری از اعدام و شکنجه آزادیخواهان، از سنگسار و تحمیل حجاب اجباری، از بی‌حقوقی و تحقیر هرروزه زنان در ایران که توجه همه را جلب میکرد.



در خارج سالن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی طنین افکن بود. سخنرانی داخل سالن نیز به تناوب با شعارهای زندانی‌سیاسی آزاد باید گردد، مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده‌باد سوسیالیسم قطع میشد. بخصوص سخنرانی فرمانده سابق سپاه پاسداران

اکبر گنجی با نفرت و انزجار وسیع آزادیخواهان و کمونیستها روبرو شد. کسی که در اوج سرکوب و کشتار هزاران انسان آزاده، یکی از مسئولین رده بالای سپاه پاسداران، یکی از مهمترین ارگانهای سرکوب و کشتار حکومت اسلامی بود، به کمونیستها و آزادیخواهانی که موفق شده اند از دست امثال ایشان به خارج فرار کنند لقب فاشیست داد. این سخنان احساسات صدها انسانی که از جهنم جمهوری اسلامی گریخته‌اند را چنان برانگیخت که ادامه صحبت او غیر ممکن شد. مسئولین کنفرانس موافقت کردند که به تعدادی از کمونیستها و آزادیخواهان اجازه صحبت بدهند. شماری از کمونیستها و آزادیخواهان ایرانی و افغانی در محکومیت جمهوری اسلامی صحبت کردند. از جمله در این قسمت سعید یگانه کادر حزب در یک صحبت کوتاه چند دقیقه ای که با تشویق بسیار روبرو شد، به جمهوری اسلامی و حامیانش بشدت حمله کرد. گنجی مجدداً آغاز به صحبت کرد و اینبار شعارهای علیه جمهوری اسلامی و علیه شخص او چنان وسیع بود که کنفرانس رسماً قطع شد و گنجی با حفاظت ماموران امنیتی پلیس آلمان سالن را ترک کرد."

اگر بتوانند دو روز باقیمانده را هم بنوعی به سرانجام برسانند، به اهدافشان رسیده اند. دیگر گوش فلک را کر خواهند کرد. کم نبودند چپهای "عاقل" شده و مخالف "خشونت" ی که همراه طرفداران رژیم و در پیشاپیش آنها توده ای اکثریتیها پلیس را برای کتک زدن مخالفین با کف زدن و ادای احترام تشویق میکردند. پلیسهای لباس شخصی که با قنடاق کلتشان بر سر مخالفین ضربه وارد میکردند. با کف زدن دوم خردادیهها همراه بود. این صحنه ها فیلم برداری شده است.

در کریدور بزرگ خانه فرهنگهای جهان یک قدیم سیاسی را می بینم که میگوید "همش تقصیر حزب کمونیست کارگری بود که امروز با این وضع پیش رفت نیرو بسیج نکردید."

حزب کمونیست کارگری متینگ سراسری را برای روز شنبه فراخون داده بود. مسئول حزب در جواب گفت: ما که اعلام نکرده ایم جلسه را بهم میزنیم. اما با این خشونت که طرفداران جمهوری اسلامی و پلیس آلمان امروز از خود نشان دادند فردا نوبت ماست. خیالت راحت باشد.

او عصبانی و ناراحت است. منم همینطور. با این اوضاع و با وجود تلنگری که ایجاد شد. برگذارکنندگان کنفرانس به این قناعت رسیده بودند که کار خود را کرده اند و به هدف خود خواهند رسید.

شب را با عصبانیت تمام به صبح میرسانیم و تمام مدت بحث ما رفتار وقیحانه جماعت

دو خرداد است. که چگونه برای قاتلان مردم دست میزنند و جلایی پور را تایید میکنند، و با حرارت اعمال خشونت بار پلیس را مورد تشویق قرار میدهند. چگونه به پاس احترام وارد شدن یک آخوند عمامه بسر و یک خواهر زینب محجبه از جا بر میخیزند. و در مقابل مخالفین رژیم و گریخته گان از آن جهنم را به باد توهین و ناسزا میگیرند. ساعت هشت صبح روز شنبه راهی خانه فرهنگهای جهان میشویم.

شنبه ۸ آوریل روز دوم کنفرانس

هوا ملایم است و نم نم باران می بارد. مردم معترض از شهرهای مختلف خود را به برلین رسانده اند. با انواع وسایل نقلیه موافقین و مخالفین کنفرانس خود را به محل میسرسانند این بار اتوبوسهایی که مخالفان رژیم را به محوطه خانه فرهنگهای جهان می آورند، یکی پس از دیگری از راه میرسند. چمن مقابل ساختمان کم کم از جمعیت پر میشود. جمعیت بیشتر و با قدرت بیشتری وارد محوطه در ورودی ساختمان بنیاد هاینریش بل میشوند. برگزاری نصفه و نیمه کنفرانس در روز جمعه و اعمال و رفتار دوم خردادیها



به همه اثبات کرده است که در صورت برگزاری آرام این کنفرانس چه ها میخواستند بگویند و چه ها میخواستند بکنند. پادوهای دوم خرداد خارج کشور قرار بود به وصل معشوق دیرین خود بخش داخل کشوری خودشان برسند. آنها قرار بود از گنجی درس اخلاق بیاموزند و در محضر خاتمی درس دمکراسی یاد بگیرند. آنها قرار بود نیروهای اپوزیسیون و سرنگونی طلب را منزوی کنند! نیروی سرنگونی طلب و حزب کمونیست

کارگری را ضعیف و بی ارتباط با مردم اعلام کنند. خلاصه همه اینها قرار بود به رژیم نکت اسلامیه کمک کند که جان بگیرد و سر پا بماند. با تراکم جمعیت در محل کنفرانس آلترناتیو چهره سفارتیهها و انصار خارج کشوری دوم خرداد بیش از پیش در هم میرفت. نگاه های معنی دار دیروزشان به نگرانی عمیق و دستپاچگی و سردرگمی تبدیل شده بود. امروز تعداد پلیس مخفی و پلیس اونیفورم دار بیشتر از دیروز شده بود. کنفرانس حزب کمونیست کارگری در مقابل سالن با سخنرانی مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری رسماً شروع شد. متن پیاده شده این سخنرانی از کاست ویدئو چنین است:



"به کنفرانس آلترناتیو خوش آمدید. کنفرانس آلترناتیو بوسیله حزب کمونیست کارگری ایران سازمان داده شده است. در این کنفرانس شخصیت های سیاسی شناخته شده، کسانی که سالهاست بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، کسانی که سالهاست در صف اول اعتراض بر علیه رژیم جنایت جمهوری اسلامی ایستاده اند، سخنرانی خواهند کرد.

همه شما اطلاع دارید که از دیروز کنفرانسی در داخل این سالن در جریان است که از طرف دفتر نخست وزیری دولت آلمان و اداره مطبوعات این کشور برگزار میشود و در آن قرار است خاتمی را بعنوان آلترناتیو اوضاع بحرانی جمهوری اسلامی و ایران در اینجا به حراج بگذارند. ما امروز در کنفرانس خودمان از حقیقت، از اوضاع سیاسی متشنج ایران، و از خواستهای مردم، از خواستهای کارگران و از اعتراضات بحق آنها سخن خواهیم گفت. موفق باشید."

پس از افتتاحیه سخنرانان یکی پس از دیگری به سخنرانی میپردازند.



در جریان سخنرانی بصیر نصیبی از داخل سالن خبر رسید که سالن شلوغ است. مهرنوش موسوی مجری برنامه کنفرانس آلترناتیو پشت میکروفون چنین میگوید:

داخل سالن بسیار شلوغ است. هیچکدام از سخنران نتوانسته اند سخنرانی کنند.

یکی از مخالفین جمهوری اسلامی بجای آنها دارد سخنرانی میکند و....

برگزار کنندگان کنفرانس و به ویژه آقای هارتمن ظاهراً گفتگوی تلفنی تهدید آمیز خود با مینا احدی قبل از کنفرانس را به یاد آورده بود، (وی قبل از کنفرانس گفته بود که هرچه میتوانید و میخواهد انجام دهید. او گفته بود: ما طرفداران دوم خرداد را دعوت کرده ایم و کنفرانس خودمان را برگزار میکنیم.) اکنون برای آرام کردن جمعیت باید به مینا احدی مراجعه میکرد و راه حلی پیدا میکرد.

در این اثنا داخل سالن برای برگزار کنندگان غیر قابل کنترل شده بود. یکی از روزنامه نگاران ایرانی از داخل سالن به محوطه کنفرانس آلترناتیو در خارج سالن آمده و مینا احدی را میخواهد. او میگوید: که برگزار کنندگان کنفرانس از شما میخواهند به داخل سالن رفته و سخنرانی کنید چرا که تصمیم گرفته اند به اپوزیسیون هم اجازه سخنرانی بدهند و مسئولین موسسه هاینریش بل میگویند که حزب کمونیست کارگری نقش تعیین کننده دارد، نماینده این حزب را بیاورید شاید جمعیت بدین وسیله آرام شوند. مینا احدی به همراه وی به داخل سالن میرود.

قبلاً چند نفر از مخالفین جمهوری اسلامی از جمله "فتی کلاه قوچی" فعال سیاسی قدیمی که شش نفر از افراد خانواده اش بدست جلادان جمهوری اسلامی اعدام شده اند، پشت

میکروفون رفته و بر علیه رژیم افشا گری کرده بود. به محض وارد شدن مینا احدی به داخل سالن چند نفر در میان شلوغیها مرتب راه را باز میکردند که او پشت میکروفون قرار گیرد. برگزار کنندگان انتظار داشتند که با این عقب نشینی و امتیازی که به مخالفین و بویژه به حزب کمونیست کارگری میدهند مردم را آرام کنند تا کنفرانسشان را ادامه بدهند. اما مردم خشمگین علاوه بر جنایت ۲۰ ساله جمهوری اسلامی رفتار دیروز دوم خردادیها، سفارتیها، و پلیس آلمان و برگزار کنندگان کنفرانس را هم دیدند.

مردم دیده بودند که روز قبل گنجی چگونه معترضین را تروریست و خشونت طلب اعلام کرد. بسیاری از مردم خاطره همکاریهای حزب توده و اکثریت با رژیم و تعریف و تمجیدهای آنها از خمینی و سپاه پاسداران درسالهای اول سرکار آمدن جمهوری اسلامی برایشان زنده شده بود. مردم دیدند که اینها هر آن امکانش را داشته باشند در همکاری با جمهوری اسلامی و حمله به مردم شک به خود راه نمیدهند. مردم دیدند پلیس آلمان هم در میان هلهله انصار خارج کشوری دوم خردادیها، چگونه به کمونیستها و آزادیخواهان حمله کرد. مردم دیروز دیده بودند که دوم خردادیها چگونه با همکاری پلیس علیه مخالفین جمهوری اسلامی همکاری کردند. نماینده حزب کمونیست کارگری پشت میکروفون قرار میگردد.



"خواهش میکنم سکوت را رعایت کنید. (مردم ساکت میشوند) من مینا احدی سازمانده میتینگ آلترناتیو در بیرون کنفرانس هستم. (دست زدن و تشویق حضار) >ب< من بعنوان یک زن که همسر را جمهوری اسلامی اعدام کرد، بعنوان یک زن که تعداد زیادی از همسنگران و دوستانم را بعد از شکنجه و بعد از تجاوز به جوخه اعدام سپردند، بعنوان یک کمونیست که همسنگرانم را کشتند، و بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران اعلام میکنم که

جمهوری اسلامی رفتنی است.

تقلاهای بیهوده جناح دوم خرداد برای مشروعیت بخشیدن به رژیمی که بر پایه بیست سال خشونت، برپایه بیست سال زن ستیزی، اعدام، و ترور این بار یک جمهوری اسلامی کمی بهتر را می‌خواهد در ایران تداوم حیات ببخشد، از نظر ما کمونیستها، از نظر ما آزادیخواهان، از نظر ما کسانی که از ایران فرار کرده ایم، محکوم است.

ما طرفدار خشونت نیستیم. ما طرفدار آزادی، طرفدار رفاه، طرفدار خوشبختی انسانها هستیم. من بعنوان یک دختر ۱۴ ساله وقتی از آزادی خودم، از آزادی و انسانیت زنان حرف زدم، گلوله را در مقابل ما گذاشتند، خشونت از طرف جمهوری اسلامی است.

ما اعلام میکنیم که مخالف حکم اعدام، مخالف شکنجه، مخالف دستگیریها و مخالف کشت و کشتار مخالفین در ایران هستیم.

ایران تشنه تغییر و تحولات جدی است. کارگران ایران به خیابان آمده اند، دستمزدهای پرداخته نشده خودشان را میخواهند، زنان ایران آزادی و برابری میخواهند، مردم ایران تشنه رفاه، آزادی و برابری هستند، این در ایران امکانپذیر و این جلسه اینرا نشان میدهد که هیچ تقلای جناح دوم خرداد و خود جمهوری اسلامی نمیتونه در مقابل این عطش برای رفاه، عطش برای آزادی بایستد. (دست زدن و تشویق حضار)

«ب» همین جلسه نشون میده جامعه ایران دیگر پذیرای حکومتهای ارتجاعی و دیکتاتور منش، مذهبی و عقب مانده و ارتجاعی را ندارد. بنابراین ما با مبارزه خودمون تثبیت میکنیم و صدای مردم دربند ایران را به گوش جهانیان میرسانیم که جمهوری اسلامی رفتنی است و هیچ دفاعی از این جهنم جمهوری اسلامی از طرف مردم ایران قابل بخشش نیست.

من از طرف اپوزیسیونی که در بیرون سالن و داخل سالن تظاهرات میکند، به موسسه هاینریش بل اعلام میکنم که این تصویر جامعه ایران است. لطفا اینرا به رسمیت بشناسید، و اعلام کنید که مردم ایران دیگر آمادگی پذیرش حکومتهای ارتجاعی را ندارند.

زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری" (کف زدن و تشویق حضار) «ب» (متن کامل پیاده شده سخنرانی مینا احدی در داخل سالن)

مردم با شور و هیجان بی سابقه ای شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد حکومت کارگری و زنده باد سوسیالیسم، و.... را تکرار میکردند بطوری که سالن را کاملاً در اختیار خود گرفته بودند. هیچ سخنرانی امکان سخنرانی نداشت. جلسه تعطیل اعلام شد. دهها خبرنگار که از لحظه به لحظه این کنفرانس گزارش و خبر تهیه میکردند، این بار

دور کادرهای حزب حلقه زده و با آنها مصاحبه میکردند. بعد از این سخنرانی، شش خبرنگار ایرانی و آلمانی، انگلیسی همزمان با مینا احدی مصاحبه میکردند، که به زبانهای مختلف بلافاصله ترجمه میشد.

بعد از این وقایع تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری اطلاعیه زیر را منتشر کرد:

"میتینگ گسترده حزب کمونیست کارگری ایران در برلین ادامه دارد! کنفرانس موسسه هاینریش بل که با حمایت و هماهنگی دولت آلمان و سفارت جمهوری اسلامی سازمان داده شده بود بهم خورد!

* نمایشی که بکمک دولت آلمان، موسسه هاینریش بل، و با نظارت و هماهنگی سفیر حکومت اسلامی برای مشروعیت دادن به حکومت اسلامی برپا شده بود، در میان اعتراض تند مخالفین رژیم بهم خورد.

* کنفرانس بدنبال سخنرانی تعدادی از مخالفین رژیم از جمله مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری، خاتمه یافته اعلام شد.

* برخی از سخنرانان این کنفرانس جنایتکاران جنگی هستند که بدو باید در یک دادگاه عادلانه و مردمی به جرم جنایات بیشماری که علیه ۶۰ میلیون مردم ستمدیده در طول ۲۰ سال گذشته انجام داده اند محاکمه شوند.

* سخنرانان مرتجع دوم خردادی، توسط مردم آزادیخواه هو شدند و یکی یکی کنار رفتند.

* هم اکنون کنفرانس گسترده حزب کمونیست کارگری در خارج سالن کنفرانس ادامه دارد.

تلاشهای دولت آلمان و جریانات مرتجع حامی حکومت جنایتکاران با افتضاح کامل شکست خورد. مقامات دولت آلمان، چهره های دو خردادی، جریانات حقیر اکثریتی توده ای که تمام نیروی خود را برای این کنفرانس بکار انداخته بودند چیزی جز بی آبرویی و رسوائی بیشتر نصیبشان نشد. اینها باید درس بگیرند که انزجار مردم ایران از حکومت اسلامی، حکومت صدهزار اعدام، عمیق تر از آن است که بتوان در ملاء عام از آن پشتیبانی کرد.

حزب کمونیست کارگری همراه با گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی حکومت جنایتکار اسلامی، تلاش هر جریان و سازمانی را که از این حکومت حمایت کند

قاطعانه افشا خواهد کرد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۸ آوریل ۲۰۰۰"

در داخل سالن کماکان غوغاست. بحثهای تند طرفین و شعارها و استدلالات مخالفین بهم آمیخته است. مردم شعار میدادند:

گرگ بره نمیشه **آخوند مدرن نمیشه**
گرگ بره نمیشه **اسلام مدرن نمیشه**

آخوند برو گمشو قاتل برو گمشو و

اینها شعارهایی بود که همانجا آدمهای با ذوق درست میکردند و بعد از چند بار تکرار، اکثر جمعیت آنرا با هم سر میدادند. بعد از تعطیلی کنفرانس ظاهراً بین سخنرانان و برگزار کنندگان جرو بحث بوده است. تعدادی میگویند دیگر جلسه را ادامه ندهیم تعدادی میگویند اگر ادامه ندهیم به نفع نیروهای برانداز و مخالف تمام میشود. گنجی میگوید:

"آنان (مخالفین) در شعارها و سخنان خود نظام جمهوری اسلامی را ذاتاً اصلاح ناپذیر، فاسد و جنایتکار جلوه میدادند و خواهان انقلاب و براندازی آن می شدند و ما را نمایندگان این رژیم قلمداد میکردند. که جهت تحکیم رژیم به آنجا گسیل داشته شده بودیم در مقابل شعارها و اهانتها، ابتدا ما سالن را ترک کردیم و نظر پلیس و مسئولین، عدم برگزاری سمینار بود اما ما گفتیم قرار است به زودی شخص دوم نظام به آلمان سفر کند و اگر اینها اکنون موفق شوند و نگذارند سمینار برگزار شود با بسیج نیرو سفر آقای خاتمی را هم به هم خواهند زد این سمینار آزمون است برای طرفین و لذا ما باید با حضور خود و پاسخ دادن به اتهامهای مخالفان برانداز، مانع آن شویم که آنان در پیشبرد هدف خود یعنی ممانعت از برگزاری سمینار موفق شوند از این رو به سالن باز گشتیم و برنامه با شعارهای تند آنان آغاز گشت." (مصاحبه گنجی با روزنامه صبح امروز در تاریخ ۷۹.۲.۳ به نقل از کتاب هویت، چراغ، کنفرانس برلین از انتشارات واژگان)

وقایع بیرون سالن کنفرانس و تشنج داخل سالن به شدت در حال اوجگیری بود. زور آزمایشی موافقین و مخالفین رژیم امروز باید تعیین تکلیف میشد. شکست هر کدام به معنای پیروزی کامل طرف مقابل بود. حزب کمونیست کارگری نیروی تعیین کننده بود. در این لحظات درایت و کاردانی خاصی میطلبید. که کادرهای حزب این درایت را از خود نشان دادند. به بخشی از وقایع نگاری و بررسی این روز از زبان کمیته آلمان حزب توجه کنید:

"روز دوم از ساعت ۹ صبح کنفرانس بیرون سالن با سرود انترناسیونال آغاز شد. محوطه وسیع ورود به سالن کنفرانس دولتی با پلاکاردها و نمایشگاههای تصویری علیه جمهوری اسلامی مزین شده بود. دسته دسته مردم معترض از شهرهای مختلف به شرکت کنندگان در کنفرانس حزب کمونیست کارگری ایران پیوستند.

....

رفتار برگزارکنندگان و پلیس با مخالفان در روز اول و دادن میکروفون به افرادی مثل گنجی که همین امروز نیز به آزادیخواهان میتازد، فضا را از همان اول متشنج کرده بود. در سالن فقط صدای مرگ بر جمهوری اسلامی، زندهباد آزادی. ... به گوش میرسید. امروز دیگر تعداد مخالفین جمهوری اسلامی و آزادیخواهان چشمگیر بود و همچنین تعداد بیشتری از مردم حاضر در کنفرانس دست به اعتراض زدند. برعکس، اکثریتها و توده ایها و سفارتی ها با دیدن جو جلسه و تعداد کثیر مخالفان امکان ابراز حمایت علنی نیافته و بیشتر حاج و واج مانده بودند. در بین شعار داندنها و ابراز نظر مردم در کنفرانس یکباره توجه ها به سوی خانمی جلب شد که با یک روسری مشکی و با شورت و کراست در پله های آمفی تئاتر به قدم زدن پرداخته و به این نحو اعتراض خود را به رژیم زن ستیز اسلامی ابراز میداشت. همچنین



لخت شدن کامل یک شرکت کننده مرد در سالن و رقصیدن تعداد دیگری در مقابل آخوند حاضر در کنفرانس به تشنج موجود بیشتر دامن زد و کنترل از دست برگزار کنندگان جلسه عملاً خارج شد. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد سوسیالیسم کل سالن را

فراگرفته بود.

..... در کنفرانس خارج سالن آذرمدرسی عضو دفتر سیاسی در مورد اوضاع سیاسی ایران بعد از انتخابات سخنرانی کرد. سخنران بعدی بصیر نصیبی بنیانگذار سینمای آزاد ایران بود که در مورد برخورد جمهوری اسلامی به سینما و فیلم سخنرانی کرد و به نقد آزادی ستیزی جمهوری اسلامی پرداخت..... در داخل سالن به دلیل شدت اعتراضات بهمن نیرومند یکی از برگزار کنندگان کنفرانس با پرخاش و اعتراض به کمونیستها و آزادیخواهان اعلام کرد که این جلسه در همین جا خاتمه می‌یابد. در داخل سالن انفجار شعارهای زنده‌باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم، توده‌ای برو گم شو، آزادی پیروز است - ارتجاع نابود است سالن را به لرزه در آورد. مردم خارج سالن نیز که از ماجرا مطلع شدند دست به هلهله و شادی و رقص و پایکوبی زدند. در این میان دهها خبرنگار و فیلمبردار به مخابره این خبر که "کنفرانس رسماً متوقف شد" و سیر و وقایع روز پرداخته و با افراد مختلف به گفتگو پرداختند."

بالاخره نتیجه این میشود که برگزار کنندگان با مخالفین مذاکره کنند. متن زیر از کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری سه روز بعد از کنفرانس منتشر شد نتیجه مذاکرات و بسیاری از وقایع را منعکس میکند توجهتان را به آن جلب میکنم.

بعد از ظهر بخش دوم کنفرانس دولتی با یک ساعت تاخیر آغاز شد. در این فاصله برگزار کنندگان کنفرانس با نمایندگان مخالفین رژیم و از جمله هیئتی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران وارد مذاکره بر سر چگونگی و نحوه ادامه کنفرانس شدند. فشار مخالفین جمهوری اسلامی طی دو روز گذشته چنان سنگین بود که برگزار کنندگان کنفرانس دولتی حاضر شدند که نمایندگان کمونیستها و آزادیخواهان هم در پانل سخنرانان شرکت کنند. این پیشنهاد با مخالفت ما به دلیل حضور افرادی که در سرکوب و کشتار دهها هزار نفر شریک بوده و از عاملین مستقیم کشتار و سرکوب رژیم اسلامی بوده‌اند، روبرو شد. هیئت نمایندگی حزب اعلام کرد که تنها در صورتی در پانل شرکت میکنند که افرادی مانند گنجی و جلائی‌پور عاملین مستقیم سرکوب و کشتار، پانل را ترک کنند. برگزار کنندگان حاضر به قبول این شرط نشده و اعلام کردند که به حزب کمونیست کارگری ایران و نمایندگان سازمانهای دیگر زمانی برابر با شرکت

کنندگان در پانل برای سخنرانی خواهند داد. هیئت حزب اعلام داشت که ما هیچ توافق پنهانی با برگزارکنندگان کنفرانس نداریم و کل مذاکره را به اطلاع مخالفین رژیم در سالن خواهیم رساند. این مذاکرات در حالی بود که سالن کنفرانس را شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زندهباد سوسیالیسم به لرزه درمی آورد. کنفرانس خارج سالن در فضایی متفاوت و با شرکت تعداد زیادی ادامه داشت، در این بخش از کنفرانس محمد آسنگران، نیلوفر بیضائی، نسان نودینیان، سیاوش مدرسی، سعید یگانه و بهرام مدرسی طبق برنامه از پیش اعلام شده سخنرانی کردند. در عین حال مرتبا اخبار داخل سالن به اطلاع شرکت کنندگان در کنفرانس حزب میرسید. این کنفرانس مشتاقانه سرنوشت کنفرانس داخل را دنبال میکرد.

هیئت نمایندگی حزب به داخل کنفرانس رفت. آذر مدرسی جزئیات مذاکرات



را به اطلاع عموم رساند. شرایط حزب و عدم پذیرش آن از جانب مسئولین کنفرانس را به جمع اطلاع داد و نظر مخالفین حاضر در جلسه را سوال کرد. مخالفین جمهوری اسلامی حاضر در سالن با پیشنهاد برگزار کنندگان مخالفت کردند و آذر مدرسی با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی میکروفون را به مسئولین تحویل داد. این اعلام قطعی پایان برنامه این روز کنفرانس دولتی بود. فضای سالن فضای احساسات انسانی بود که اعلام میکردند، سرنگونی رژیم سیاه اسلامی را میخواهند. از هر گوشه سالن صدای شعاری به گوش میرسید. مرگ بر این رژیم سنگسار شعار دهها نفر در یک گوشه سالن بود. از گوشه دیگر سالن فریادهای زندهباد آزادی، زندهباد سوسیالیسم به گوش میرسید.

در خارج سالن مینا احدی پایان کنفرانس داخل در روز شنبه را به حاضرین اعلام داشت، او در سخنانش به ارزیابی این شکست مفتضحانه رژیم اسلامی و حامیان اروپائی و پادوهای ایرانیش پرداخت و آزادیخواهان را به پیوستن به صفوف حزب



دعوت کرد. دهها نفر فرمهای تقاضای عضویت در حزب کمونیست کارگری را درخواست کردند.

خروج مخالفین رژیم از سالن داخل و پیوستن شان به کنفرانس حزب کمونیست کارگری با رقص و پایکوبی شرکت کنندگان در کنفرانس خارج سالن استقبال شد. مردم بهم تبریک میگفتند.

در کنفرانس خارج سالن اکنون میکروفون در اختیار مردمی بود که از داخل سالن به کنفرانس ما آمده بودند. خانمی در یک سخنرانی مهیب گفت که این رژیم باید برود. و به همراه آن مدافعان رنگارنگش. او میپرسید که وقتی مرا در زندان اولین دستبند قبانی زده و شکنجه میکردند، گنجی کجا بود؟ وقتی مرا ساعتها از پا آویزان کرده بودند، بنحوی که چشمهایم از حدقه بیرون آمد، این مصلحین و فرمیستها کجا بودند؟ او میگفت که همسرش کماکان در زندان است و کسی از سرنوشت وی اطلاع ندارد و بدن خودش از جای شکنجه های دوران خاتمی پر است. او با خشم و نفرت زاید الوصفی میگفت ما حکومت اسلامی نمیخواهیم. پیام های پشتیبانی و سخنرانیهای تهییجی پشت سر هم به کنفرانس بیرون شور و هیجان میبخشید.

روز دوم کنفرانس ناکامی برگزارکنندگان و مسرت فراوان معترضین را به همراه داشت. از همان عصر روز دوم شایعاتی پخش شد که فردا مخالفان جمهوری اسلامی را به سالن راه نمیدهند. ورود با کارتهای از پیش پخش شده و تحت نظارت متخصصین مبارزه با کمونیستها و انقلابیون پیش خواهد رفت. در آغاز ما این شایعات را مسخره دانسته و میگفتیم که اینجا حسینیه جماران و ایران نیست که باندهای مبارزه با "ضد انقلاب" سازمان دهند و به شناسایی و تفتیش پردازند. اما این نه شایعه بلکه واقعیت بود و به یک افتتاح سیاسی دیگر برای همه برگزارکنندگان ایرانی و آلمانی کنفرانس منجر شد. (سه روز پر هیجان در برلین ۱۲ آوریل ۲۰۰۰)



روز یکشنبه حجت السلام اشکوری، "آیت الله بهمن نیرومند"، برادران پاسدار قدیم و جدید، طیف ملی اسلامیه، سفارتیهها، اکثریتیهها و توده ایها و کل اعوان و انصار دوم خرداد خارج کشور متعهد به حفظ نظام اسلامی را در حال کنترل و پخش کارت ویژه برای ورود خودیها میبینیم. اینها در معیت پلیس آلمان باید مواظب باشند غیر خودیها به داخل کنفرانس راه پیدا نکنند. این صف تماشایی است. تنفر انگیز است. اما واقعی است.

یکشنبه روز سوم کنفرانس

به این نقل قول توجه کنید:

" در آخرین روز کنفرانس، با تغییر مقررات ورود به سالن و با همکاری مقامات انتظامی، مشکل امنیت و آرامش جلسه تقریباً حل شد. در خلال جلسات کلیه کسانی که از جنجال دست بردار نبودند کاملاً شناسایی شده بودند و بنا بر این وقتی تصمیم گرفته شد که شرکت در جلسات بعدی با توزیع کارت ورودی صورت پذیرد، دیگر راهی برای ورود کسانی که قصد برهم زدن نظم را داشتند باقی نماند. یکی دو نفری هم که در سالن سرو صدا راه انداختند به سرعت اخراج یا ساکت شدند. شب پیش از آخرین جلسه گفتگویی بین گردانندگان و مقامات انتظامی صورت گرفت و توافق شد که چنانچه تدابیر پیش بینی شده موثر واقع نشود پلیس به صحنه بیاید و به سرعت تا چهل نفر از افراد مشکوک یا شناخته شده را بازداشت و زندانی کند." و.... از کتاب (هویت، چراغ کنفرانس برلین)، چاپ تهران .

از این نقل قول چنان پیداست که توقع دوم خردادها این بوده، که پلیس آلمان هم مثل برادران سپاهشان در ایران باید به قلع و قمع آشکار مخالفین دست میزد. اما آنها ظاهراً بیش از حد از دنیای خارجشان بی خبرند و هنوز نمیدانند که دستاورد مبارزات مردم در اروپا حداقلهایی را برای ابراز وجود و مخالفت در جامعه تشبیت کرده و دولتها نمی توانند به راحتی از این مرزها عبور کنند.

در آلمان اینها نمیتوانستند مثل انصار حزب الله در ایران بروی مخالفین اسلحه بکشند. نمیتوانستند شلیک کنند. نمیتوانستند زنجیر بچرخانند. نمیتوانستند به جرم ضد انقلاب بودن و ملحد بودن مردم را به دار بکشند. نمیتوانستند معترضین و کمونیستها را به جرم دشمن خدا و مفسد فی الارض به پای چوبه دار روانه کنند. اما این پیروان خط امام که ادای دمکرات بودن در میاورند، میتوانستند در سالن را ببندند و افراد را با عبور از صافی مسخره ای که قیافه های مخالف و موافق را با حدس و گمان و بخشا مقایسه عکسهای گرفته شده از معترضین داخل سالن، تفکیک کنند، جلسه اشان را بگیرند.

اینها که گویا فیلم دو روز قبل را دیده و قیافه های "اخلالگران" را با تبحر شناسایی کرده بودند با کمک کادرهای سفارتی و اکثریتی توده ای از ورود همه افرادی که مظنون به مخالفت جدی با رژیم اسلامی بودند به داخل سالن جلوگیری میکردند. مردمی که منتظر تفتیش بودند، به سخنرانیهای کادرهای حزب کمونیست کارگری در مورد این واقعه و تقبیح این رفتار برگزار کنندگان و طرفداران جمهوری اسلامی گوش میدادند. شعار "آیت



الله نیرومند، شغل جدید مبارک" و "هارتمن، نیرومند حسینیه میسازند." از جانب تظاهر کنندگان طنپین انداز بود. نیرومند و چند نفر از کادرهای توده ای و اکثریتی همراه سفارتیها قیافه تک تک افراد را برانداز میکردند و اگر به کسی مشکوک بودند مشاورین دیگر را هم به کمک میطلبیدند.

صحنه فوق العاده مسخره ای بود. بهمن نیرومند از شدت خشم مخالفین جمهوری اسلامی با سرافکنندگی کامل ناچار به ترک محل بازرسی شد. وی این شغل را به همکارانش سپرد. زیرا او مرتب با هو کردنهای جمعیت معترض روبرو میشد.

روز یکشنبه نیز ما شاهد دو تجمع، دو کنفرانس در این محل بودیم. در "سه روز پرهیجان در برلین" در مورد روز یکشنبه چنین آمده است:

"در کنفرانس حزب کمونیست کارگری ایران در این روز چندین سخنرانی تهییجی به دو زبان فارسی و آلمانی انجام گرفت. این سخنرانیها در مورد مسائل مطرح در دو روز کنفرانس از جمله آزادی بیان، و مضحکه انتخاباتی اخیر در ایران و رفتار راسیستی دولت آلمان در مورد قالب کردن خاتمی و جناحش به عنوان بهترین و ممکن ترین راه حل موجود برای ایرانیان، اعتراض به دادن تریبون به افرادی که از ادامه حیات یک رژیم جنایتکار دفاع میکنند و بعضا دستشان به خون مردم آلوده است و سانسور کمونیستها و آزادیخواهان در قلب اروپا و بالاخره معرفی حزب و اهداف و برنامه های انسانی آن.

در داخل سالن، بهر حال با شرکت افرادی که از صافی گذشته بودند، کنفرانس را ادامه دادند. یکی از سخنرانان این روز جلائی پور فرماندار نقده و مهاباد و معاون استاندار کردستان و مسئول مستقیم اعدامهای دسته جمعی در دوره اوج اعدام ها در سال ۵۹ در شهر مهاباد بود. یکی از رفقای ما که از زیر کنترل و شناسایی گذشته بود و به داخل سالن رفته بود از ایشان در مورد نقش مستقیم شان در اعدامهای مردم کردستان سوال کرد. ایشان که اکنون قهرمان اصلاح طلب دو خردادها است حتی در این کنفرانس هم از اعدام ها و منجمله اعدام ۵۹ نفر، تحت این عنوان که در آن روزها ۵۰۰ نفر از برادران پاسدار شهید شده بودند، دفاع کرد..."

روزهای ۷ و ۸ و ۹ آوریل خانه فرهنگها جهان در برلین شاهد تقابل کمونیستها، آزادیخواهان و همه مخالفین جمهوری اسلامی از یکطرف و نمایندگان و مدافعین رژیم اسلامی از طرف دیگر بود. دولت آلمان، طرفداران خاتمی و هواداران بی جیره و مواجیشان در خارج کشور، سودای تشبیت حکومت اسلامی، این بار به رهبری خاتمی را در سر داشتند. یک حکومت اسلامی با همان قانون اساسی ضد انسانی و با همان درجه از جنایت پیشگی و قتل و کشتار، این بار به رهبری و در معیت اصلاح طلبانی که غرب

و دولت فخریه آلمان آنها را از سر مردم ایران نیز زیاده می‌دانند. همه دست اندرکاران و طرفهای ذینفع در اجرای تمام و کمال این کنفرانس در یک مورد دچار اشتباه جدی شده بودند. دست کم گرفتن اعتراض و جو اعتراضی بالا در بین مردم، و دست کم گرفتن اعتراض اپوزیسیون ضد رژیم و بویژه حزب کمونیست کارگری به اهداف این کنفرانس.

رعایت دموکراسی و آزادی بیان برای رژیم جمهوری اسلامی!! و طرفدارانش یکی از تمهای اصلی بحث دوم خردادها و شاخه های خارج کشوریشان بود. گویا از جانب حزب کمونیست کارگری، نیروهای سرنگونی طلب و مردم آزادیخواه، آزادی بیان جمهوری اسلامی و طرفدارانش نقض شده بود! جالب اینکه دوم خردادها همراه سفارتها، برگزار کنندگان کنفرانس را تشویق میکردند، که با خشونت و استفاده از پلیس مانع ابراز نظر و آزادی بیان مخالفین شوند. گویی اینجا ایران است و دولت آلمان میتواند براضی قمه را از رو بسته و قلع و قمع کند. همان روز جمعه، اینها برای پلیس هایی که تعدادی از مخالفین را کتک می زدند، هورا کشیدند و خوشحالی و رضایت خود را ابراز داشتند. مسئله آنها برگزاری کنفرانس و محکم شدن جای پای خاتمی و جناح دوم خرداد و در نهایت کمک به دادن تصویر مطلوب و قابل تحمل از جمهوری اسلامی بود.

ادای دموکرات در آوردن مدافعان رژیم اسلامی برای این بود، که با جان و دل از یک حکومت بغایت دیکتاتور دفاع کنند و اینرا هم تحت عنوان عاشقان دموکراسی! میخواستند به مردم ایران تحمیل و به مردم آلمان بفروشدند. دولت آلمان و کشورهای غربی نیز برای مقبولیت روابط خود با جمهوری اسلامی خاتمی را به عنوان آخوند "لیبرال"، "دمکرات"، و طرفدار "اسلام مدرن"؟! به خورد مردم میدادند. اما کمونیستها و آزادیخواهان نقشه آنها را نقش بر آب کردند. و نیروهای دوم خردادی خارج کشور نیز که همیشه دنبالچه بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی بوده اند بیش از پیش خوار شدند.

در این میان موضع گیری راه کارگر تماشایی بود. اینها از اینجا رانده و از آنجا مانده بودند. صبح روز یکشنبه در محوطه خانه فرهنگهای جهان اطلاعیه ای پخش کردند. هر آنچه در کوزه وجودشان بود به روی کمونیستها و آزادیخواهان و مخالفین جمهوری اسلامی پرت کردند. به گوشه ای از ادبیات این کلاه مخملیها نگاه کنید.

..... حزب موسوم به "کمونیست کارگری" و عده ای همدوش و همروش با آن، مثل همیشه برهم زدن جلسات و آشوبگری را در پیش گرفتند و ،موفق هم شدند! موفق شدند آلترناتیویشان را در برابر سرکوب حق بیان مخالفان در رژیم مذهبی معرفی کنند، موفق شدند ثابت کنند که فقط در رژیم اسلامی نیست که انصار حزب الله حرفشان را با برهم زدن تجمعات و سخنرانی ها و تعرض به حق

بیان مخالفان می زنند. با لخت مادرزاد شدن در اجلاس موفق شدند تفاوت خودشان را با بسیجیهای مذهبی به نمایش بگذارند... (تک برگه راه کارگر شماره ۶۸)

راه کارگر نگران نقض حق بیان طرفداران جمهوری اسلامی است. اما نقض حق بیان مخالفین جمهوری اسلامی آنها را خوشحال میکند. اتهام به کمونیستها و فتوای قتل آنها برای راه کارگر عین دموکراسی و آزادی حق بیان است. مخالفت با قاتلین و جناح دوم خردادی جمهوری اسلامی نقض آزادی بیان است.

آیا آدمی که چشم بصیرت داشته باشد در این سازمان پیدا نمیشود که به آنها بگوید در مقابل آن همه تهمت و افترا و فتوای قتلی که جناحین جمهوری اسلامی علیه کمونیستها و مخالفین پرت کردند چرا خفقان گرفتند و صدایشان در نیامد؟ آیا وفاداریشان به جمهوری اسلامی کسی را در صفشان تکان داد؟

من بعداً به موضعگیری برخی از این "طیف" خواهم پرداخت، اما در اینجا فقط یاد آوری میکنم که دوم خردادپهای در حکومت از این موضعگیری راه کارگر بعنوان آموزش و بالا رفتن "شعور" اینها در نتیجه سخنرانی گنجی و امثالهم در روز جمعه نام بردند.

"بهر حال موفقیت سخنرانان در ایراد سخنانشان باعث ایجاد اختلاف در میان معترضین شد. "سازمان انقلابی راه کارگر" بیانیه ای را منتشر ساخت و یاد آور شد که هدف این سازمان تنها بیان اعتراض به دولت آلمان و حزب سبزها در جهت برقراری رابطه با ایران بود." (کتاب برلین صفحه ۴۷ چاپ تهران)

اینها چراغ سبز راه کارگر را دیدند. متوجه شدند که راه کارگر با دوم خردادپهای جمهوری اسلامی مخالفتی ندارد.

شکست کنفرانس دولتی در برلین و کف چرانی جناحین جمهوری اسلامی حد و حصری نداشت. طیف توده ای - اکثریتی و سازمان جوانان آنها (راه کارگر) همگام و همصدا با روزنامه های جبهه دوم خرداد و کیهان و جمهوری اسلامی به دنبال شکست کنفرانس برلین به هیستری عجیبی دچار شده ند. "چماقدار"، "ضد انقلاب"، "گروهک حزب کمونیست کارگری"، "فرقه حزب کمونیست کارگری"، "حزب موسوم به کمونیست کارگری"، "اسرائیلی، صهیونیست و..." اتهاماتی است که اینها علیه کمونیستها بکار برده اند.

راه کارگر برای اینکه از قافله عقب نیفتد، به شیوه هائی متوسل شده است که روزنامه های جمهوری اسلامی و جناح دوم خرداد هم از این حد از بیشرمی پرهیز کردند. راهی که راه کارگر در پیش گرفته سالهاست حزب توده آنرا تجربه کرده است. نه دفاع خجولانه راه کارگر از جناح خاتمی تازگی دارد و نه نان به نرخ روز خوردن این سازمان، نه اتهام و جعل و افترا علیه کمونیستها و نه دنبالچه ناسیونالیسم و آخوند شدن، نه برخورد مذهبی و عقب افتاده به زنان و نه روحیات ناموس پرستی مذهبی، که چرا یک زن در

اعتراض به زن ستیزی جمهوری اسلامی لباسهایش را در آورده است. مدافع آخوند و مذهب و ملیت شدن یک سنت سیاسی دیرینه در میان این طیف است. این طیف و کل جبهه دوم خرداد از رشد کمونیسم و آزادیخواهی در ایران نگرانند. اینها احساس میکنند که رشته از دستشان رفته و مردم به این حد از عقب نشینی جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند. هر ضربه جدی به جمهوری اسلامی اینها را نگران تر میکند. نگرانی اینها حامل یک حقیقت است: رفتن کلیت این رژیم و مطرح شدن یک نیروی چپ و کمونیست قابل مقایسه با رفتن شاه نیست. بلکه مساوی است با بی اعتبار شدن هر نوع آلترناتیو راست، ارتجاعی و ملی - مذهبی.

واقعیت این است که شکست کنفرانس دولتی در برلین تنها شکست سیاست دولت آلمان و جمهوری اسلامی نبود، بلکه طیفی از "اپوزیسیون" که با این رژیم یا جناحی از آن منافع مشترک دارند بطور جدی نگران شده اند و برخوردهای هیستریک در میان آنها از همینجا نشأت میگیرد.

کف چرانی جبهه دوم خرداد و طیف توده ای راه کارگری از اینجا ناشی میشود. محکوم کردن کمونیستها و دفاع از حق بیان! جمهوری اسلامی پادویی آشکار راه کارگر بی مایگی این جمع محجور را نشان میدهد. حزب توده و اکثریت ابایی ندارند علناً مدافع خاتمی و علیه آزادیخواهان و کمونیستها باشند. اما سازمان جوانان اینها (راه کارگر) که خجولانه همان سیاست را اجرا میکند اولین اطلاعیه اش در رابطه با کنفرانس برلین علیه کمونیستها و حزب کمونیست کارگری بود. همه اینها مقرراتی را میخواستند در کنفرانس برلین به اجرا بگذارند که رضایت خاطر جمهوری اسلامی را به دنبال داشته باشد.

این کنفرانس یک بار دیگر اثبات کرد که جمهوری اسلامی بر دریای از نفرت مردم نشسته است. هیچ راه گریزی ندارد. باید برود. مردم حکومت اسلامی نمیخواهند. مردم جمهوری اسلامی را با یا بدون خاتمی نمیخواهند. مردم مخالف هر نوع رژیم مذهبی هستند. روز یکشنبه برگزار کنندگان و دوم خردادیها همراه سفارتیهای و ملی مذهبیها و میراث داران سنت توده ایستی همه در یک صف ایستادند و به شناسایی کمونیستها و غیر خودیها پرداختند. به کمک پلیس آلمان از ورودشان به سالن جلوگیری کردند. البته ابدا به روی مبارکشان نمی آوردند، که حق دمکراتیک و آزادی بیان! مردم را دارند نقض میکنند! دمکراسی برای اینها یعنی همین که مخالفانشان از حق بیان و اعتراض برخوردار نباشند.

یکشنبه ۹ آوریل خانه فرهنگهای جهان و عابرین خیابان، عجایب جدیدی را در قلب شهر برلین شاهد بودند. در مقابل ساختمان خانه فرهنگهای جهان سنگر بندی کرده و مدافعان حکومت نکبت اسلامی، بخشی از فرهنگ اصیلشان را در برخورد به مخالفین به اجرا در آوردند. چند صد نفر درست در نزدیکی محل میتینگ ما مجبور شده بودند، بایستند و تحت نظارت عالیله فردی به نام بهمن نیرومند از ملی گرایان طرفدار رژیم

اسلامی یک به یک مورد بررسی قرار گرفته و سپس وارد محوطه شوند. این چهره واقعیشان در خارج از ایران بود. در ایران و تحت حاکمیت اینها چنین اعتراضاتی احکام شکنجه و اعدام به دنبال دارد. اینها نتوانستند ما را فیزیکی حذف کنند ناچاراً هرچه اتهام و فتوی یاد گرفته بودند علیه حزب کمونیست کارگری و مخالفین از زبان و قلمشان جاری شد. در قسمتهای بعدی به آنها میپردازم.

کنفرانس برلین یک کنفرانس دولتی بود

به دنبال شکست کنفرانس برلین، در ایران کارناوالی تماشایی براه افتاد که تعمق در آن آموزنده است. همه آنهایی که برای برگزاری این کنفرانس حساب باز کرده بودند، هر آنچه در کوزه وجودشان بود، بسوی اپوزیسیون، زنان معترض و سنت شکن و بویژه حزب کمونیست کارگری پرتاب کردند.

روزی نبود که آخوند و وزیر و وکیل از منابر و مساجد در ایران در مورد کنفرانس برلین به منبر نروند و به حزب کمونیست کارگری و آزادیخواهان حمله نکنند. آخوندمسلمانان دوم خردادی و وکیل و وزیر شاه و سلطنت در خارج کشور هم بیکار ننشستند اتهام و دروغپراکنی و فحاشی علیه آزادیخواهان، مردم سرنگونی طلب و معترض را به اوج خود رساندند.

اما در مقابل روزهای بعد از شکست کنفرانس برلین، روزهای شادباش گفتن مردم به حزب کمونیست کارگری روزهای تلفن مکرر جوانان و زنان و مردم معترض از ایران و ابراز علاقه آنها به این فعالیت درخشان و روزهای بیاد ماندنی از شعار نویسی بر دیوارها در شهرهای ایران و درود فرستادن به کمونیستهای برلین بود.

شکست کنفرانس برلین اختلافات جناحهای رژیم را شدت بخشید. سران جناحهای رژیم که خود در جریان همه جزییات کنفرانس و سازماندهی آن بودند، با دیدن افتضاح سیاسی و شکست آن، کفش و کلاه کردند و سعی کردند که خود را از مهلکه نجات دهند. هر کدام سعی کردند شکست را در پرونده جناح مقابل بنویسند. حمله به جناح رقیب را آغاز کردند. کار به محاکمه و زندانی کردن تعدادی از خودیها کشید. اما هر دو جناح در لجن پراکنی بسوی معترضین و حمله به آنها وحدت نظر کامل داشتند. در این قسمت با آوردن نقل قولهایی سعی میکنم نشان دهم در بلبشویی که در ایران بعد از کنفرانس برلین ایجاد شد، چه گذشت. برای روشن شدن عمق این موضوع لازم است قبلاً روشن کنیم که دولت جمهوری اسلامی چه نقشی داشت و چگونه این کنفرانس را سازماندهی کردند. زیرا اوایل همه دارودسته های خارج کشور دوم خرداد سعی کردند این مهم را از چشم مردم پنهان

کنند که قباحات دفاع خود از رژیم را بیوشانند.

جمیله کدیور یکی از سخنرانان این کنفرانس که خود نماینده مجلس شورای اسلامی است، به دنبال تعرض جناح مقابل و محاکمات سخنرانان و دست اندرکاران ایرانی کنفرانس، برای تبرعه خود ناگفته‌ها را بخشاً علنی میکند. در کتابی که تحت عنوان "توهم توطئه از چشم شرقی" به چاپ رسانده است چنین مینویسد:

اگر شرکت در کنفرانس جرم بود کلیه نهادهای رسمی کشور قبل از سفر ما در جریان برگزاری این کنفرانس بودند برای اینکه از وزارت خارجه استعلام کنم، دعوت نامه ای که از بنیاد فرهنگی هاینریش بل برایم ارسال شده را به این وزارتخانه ارسال کردم..... وزارت خارجه در پاسخ به استعلام بنده ما را از شرکت در کنفرانس منع نکرده بود و این منع نکردن نشان میدهد که از اهداف این کنفرانس بی اطلاع نبوده است. همان کتاب صفحه ۱۵۲ و ۱۵۳

وی در ادامه میگوید:

برخلاف آنچه که گفته شده است، مقامات وزارت امورخارجه ایران کاملاً در جریان برگزاری کنفرانس برلین و شرکت برخی از ایرانیان در آن بود. من شخصاً از وزارت امورخارجه استعلام و در همین زمینه، با آقای آصفی سخنگوی وزارت امورخارجه گفت و گو کردم. آقای آصفی نتیجه مشورتهای خود با بخشهای مختلف وزارت امورخارجه را در اختیار من قرار داد. علاوه بر آصفی آقایان قاسمی (مدیرکل وقت اروپای غربی وزارت امورخارجه) سرمدی (معاون وقت اروپا و آمریکا) و نیز دکتر خرازی (وزیر امورخارجه) در جریان بودند. ... من از وزارت خارجه، اطلاعاتی را خواستم و اداره اروپایی این وزارت خانه، اطلاعات مذکور را در اختیار من گذاشت. اندکی قبل از برگزاری کنفرانس از طرف وزارت امورخارجه با من گفت و گو کردند و نسبت به تدابیر امنیتی، ابراز نگرانی کردند. من نیز مراتب را به بنیاد هاینریش بل گفتم و آنها گفتند تدابیر امنیتی را افزایش داده ایم و جای هیچ نگرانی نیست. همان کتاب ۱۵۶ و ۱۵۷

جمیله کدیور مثل بقیه شرکت کنندگان و مدافعان جمهوری اسلامی نمیخواست این مسائل را افشا کند، اما وقتی که در متن اختلاف جناحهای رژیم او هم به دلیل شرکت در این کنفرانس مورد محاکمه قرار گرفت سعی کرد، بخشی از فعالیتهای پنهانی رژیم را علنی کند. او راست میگوید همه ارگانهای رسمی جمهوری اسلامی در جریان سازماندهی این کنفرانس بودند. برای اطلاع دقیقتر در یک صورت جلسه سازمان دهندگان کنفرانس (اینها احتمالاً به اشتباه آنرا روی سایت بنیاد هاینریش بل گذاشته بودند) نوشته اند که نمایندگان احزاب آلمانی، حزب سوسیال مسیحی، حزب سوسیال دمکرات، حزب سبز،

نماینده وزارت امور خارجه آلمان، نماینده بنیاد هاینریش بل، احمد عزیزی سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، همگی در تنظیم لیست سخنرانان و برنامه کنفرانس شرکت داشتند. و همچنانکه جمله کدیور هم نوشته است حتی در مسائل امنیتی این کنفرانس وزارت امور خارجه و سفارت ایران دخالت کرده است. طیف دوم خرداد، قبل از کنفرانس با نوشته ها و مصاحبه های خود سعی کردند جا پای جمهوری اسلامی را در این کنفرانس پنهان کنند.

شاید اگر اختلافات جناحی جمهوری اسلامی باعث افشای طرحهای پشت پرده این کنفرانس نمیشد، مثل بسیاری از جنایتهای این رژیم در ایران و در خارج کشور، اطلاعات دقیق و اهداف این کنفرانس هم پنهان میماند و باید منتظر محاکمات سران رژیم بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی میشدیم. اما مبارزات مردم و شکست این رژیم در هر میدانی باعث میشود که در جنگ جناحیهایش بیش از پیش همدیگر را زیر نورافکن قرار دهند و جنایتهای همدیگر را رو کنند. اینها راه گریزی ندارند. این خصوصیت ذاتی نظامهای دیکتاتوری است. وقتی که پایه هایشان سست میشود و مثل دوران اقتدار نمیتوانند به صف مردم حمله کنند، به جان همدیگر می افتند و سعی میکنند علت شکست ها را به گردن رقیبشان بیندازند.

منصور حکمت در مقاله ای تحت عنوان "درسهای بدیهی برلین" نوشته است:

"نتایج محاکمات نمایشی پرونده کنفرانس برلین و احکام حبس و تبعید طویل المدتی که بر سر عده ای از ملایم ترین منتقدین حکومت اسلامی نازل کردند، یک چیز را ثابت میکند و آن حقانیت سیاسی آن آزادیخواهان و انقلابیونی است که سالن کنفرانس برلین را با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی به لرزه در آوردند و طرح آلمانی-دوخردای بازار یابی بین المللی برای اسلام و رژیم اسلامی را نقش بر آب کردند.

با اولین پرخاشهای راست به شرکت کنندگان کنفرانس برلین، حتی قبل از احضار کسی به "دادگاه"، برگزار کنندگان و شرکت کنندگان، از نیرومند و بنیاد هاینریش بل تا سحابی و رئیس دانا و جلالی پور، فلسفه تشکیل کنفرانس را عیان کردند. این پروژه ای در خدمت عادیسازی و گسترش روابط غرب با ایران بود. گفتند این پیشنهاد دولت آلمان بود. میخواستند برای سفر قریب الوقوع خاتمی به آلمان در افکار عمومی زمینه سازی کنند، میخواستند اپوزیسیون را تست کنند، ساکت کنند، قرار بود چهره قابل هضمی از رژیم اسلامی ترسیم کنند. "دیالوگ" انتقادی قرار بود به بار بنشیند. نوبت گسترش معاملات بانکی و بده بستان پسته و اسلحه رسیده بود. گفتند وزارت اطلاعات و مقامات حکومتی کاملاً در جریان این کنفرانس بوده اند، گفتند خودشان اجازه داده اند و کار را تسهیل کرده اند.

گفتند برای خدمت به نظام اسلامی به کنفرانس رفته بودند و گفتند این خدمت را به شایستگی انجام دادند... او در رابطه با محکومین کنفرانس برلین میگوید: این عده قربانیان آرامش فعالند. قربانیان بن بست دوم خرداد و اصلاح طلبی اسلامی، قربانیان تلاش ابلهانه برای تعدیل رژیم و جلوگیری از تغییر آن. در فاصله کنفرانس برلین تا صدور حکم محکمه برلین، دوم خرداد به انتهای خط رسید. حباب اصلاح طلبی اسلامی ترکید. اینها اسرای جنگی اند. رهبرانشان و داده اند، استراتژیست هایشان گیر کرده اند، نیروهایشان منهزم شده اند. "

نگاه گذرایی به هر صف در حال هزیمتی صحت این موضوع را نشان میدهد. اما پروسه اضمحلال جمهوری اسلامی با توجه به سنت فاشیستی اسلامی آن خونین تر از این است. تنها راه جلوگیری از خونریزی و خشونت ذاتی جمهوری اسلامی و دارودسته های آن سرنگونی سریع و فرصت ندادن به تجدید قوای این باندهای مافیایی است.

هر دو جناح رژیم بازنده بودند

سنت، پایه فکری و ایدئولوژی هر دو جناح رژیم از یک منشا واحد، اسلام سیاسی و سنت فرتوت امام امتی سرچشمه گرفته است. هر دو خود را متعهد به رعایت شریعت اسلام و حکم خدا میدانند. هر دو خودشان را مریدان خمینی و رهروان پاک باخته این جنایتکار تاریخ معاصر میدانند. هر دو خود را متعهد به حفظ نظام اسلامی و سرمایه داری میدانند. برخورد و سیاست هر دو جناح جمهوری اسلامی بعد از شکستی که در کنفرانس برلین متحمل شدند، یکسان بود. آنها علاوه بر تمایل به قربانی کردن تعدادی از جناح رقیب برای از سر گذاردن این شکست، با دشمنان نظام اسلامی و در راس همه آنها حزب کمونیست کارگری در رفتارشان، اتهامهایشان، فتوایشان، و تبلیغاتشان متفق القول هستند. در متن اختلافهای جناحیشان همدیگر را متهم به رابطه با حزب کمونیست کارگری کردند. هر دو حزب کمونیست کارگری ایران را "ضد انقلاب، اسرائیلی، وابسته به صهیونیست، گروهک کمونیست کارگری، حزب موسوم به کمونیست کارگری، خشونت طلب و..." خطاب کردند. هر دو همدیگر را متهم کردند که شرایطی فراهم نمودند که این حزب در ایران مطرح شود. هر دو همدیگر را متهم کردند که به این حزب خوراک تبلیغی دادند. این اتهامات به حزب کمونیست کارگری و متهم کردن همدیگر به همدستی با این حزب ظاهراً این خاصیت را داشت که خلوص خودشان را به امامشان و نظام فاشیستی اسلامی را باز هم تاکید کنند، و همدیگر را بترسانند که نیروی سومی هر دو را به مصاف طلبیده است.

اینها همدیگر را متهم به تضعیف نظام کردند تا جناح خود را قوی و نظام اسلامی را حفظ کنند. همدیگر را به خیانت و فاصله گرفتن از سنتهای خمینی متهم کردند تا وفاداریشان را به حفظ نظام و خمینی ثابت کنند.

دوم خردادیهای حکومتی و غیر حکومتی همصدا با جناح رقیب علیه حزب کمونیست کارگری فتوی صادر کردند. و اتهامات نخ نما که سالهاست علیه مخالفین خود تکرار میکنند را دوباره از آرشیو بیرون کشیدند و به طرف این حزب پرت کردند. تئوری دیر آشنای توطئه به میدان آورده شد. هر دو جناح از وجود توطئه ای با همدستی جناح رقیب و حزب کمونیست کارگری خبر میدادند. به نمونه هایی از فرهنگ و سنت آنها نگاه کنید: "..... با توجه به هزینه های بالایی که این حزب در اروپا دارد و با توجه به اینکه حزبی بدون درآمد مشخص میباشد، حزبی در ارتباط با اسرائیل و در راستای اهداف آن کشور، با یدک کشیدن اسم ایران وجود دارد، این حزب همان حزب کمونیست کارگری است..... جالب اینجاست که بسیاری در اروپا اسم واقعی این حزب را لاقل تا پیش از این نمیدانستند اما آنها را به اسم دیگری میشناختند، "آدمخوار" این حزب کوچک از هفته اول فروردین ماه پس از آنکه فردی از ایران که اسم او مشخص نیست اما فرستاننده او مشخص است، با ژوبین رازانی (منصورحکمت) ملاقات کرده و از کتاب "هویت، چراغ، کنفرانس برلین" صفحه ۳۳ و ۳۴) به نقل از صبح امروز ۴_۲_۷۹

منصور حکمت در مصاحبه ای با رادیو انترناسیونال بتاریخ پنجم ماه مه ۲۰۰۰ در رابطه با پیامدهای کنفرانس برلین چنین میگوید:

"هر کدام دیگری را به این متهم کردند که دارد میدان را برای عناصر و نیروهای خارج جریان "خودی" باز میکند که در صحنه سیاسی دخالت کنند. امروز جالب است، و ما خیلی از این خوشحالیم که این نیروی سوم این لولوخورخوره ای که هر کدام دیگری را با آن میخواهد بترساند و ساکت کند حزب کمونیست کارگری ایران است. ما سمبل مبارزه علیه دوجناح، سمبل مبارزه علیه کلیت جمهوری اسلامی و نماینده واقعی مردم بیرون این حکومت شده ایم و طبیعی است که هرکدامشان دیگری را متهم میکند که آب به آسیاب ما میریزد، همدست ماست و در این ماجرا داستانهای محیرالعقلی هم هر کدام تعریف میکنند که واقعاً شایسته جمهوری اسلامی است.

روزهای اول راستها و خامنه ای چپها بودند که دوم خردادها را به همدستی با

ما متهم کردند که بله شما در بند و بست با حزب کمونیست کارگری رفته اید در برلین عمداً جلسه گذاشته اید تا اینها بیایند مرگ بر جمهوری اسلامی بگویند. تا جایی که رسانه های طرفدار خاتمی در اروپا نگران شده بودند، با ما تماس می گرفتند که آیا واقعاً دوم خردادها با شما تماس داشته اند و با هم توافق کرده اید؟! بعد از اینکه دوم خردادها اینطور در منگنه قرار گرفتند، بنظر می آید صحبت کرده اند و تصمیم گرفته اند همان سناریو را برای راستها پیاده کنند.

حالا آنها خامنه ای و دارو دسته اش و جناح راست را متهم میکنند که با حزب کمونیست کارگری تباری کرده اند. تا دوم خرداد را بزنند. قضیه بسیار محیرالعقول و تماشایی است. دو جناح حکومت در یک کشور پهناور دارند به همدیگر برچسب میزنند که با حزبی که عملاً راس و پرچم جنبش سرنگونی طلبی در خارج حکومت است دمساز و همراه شده و حتی همدیگر را متهم میکنند که رفته اند سران این حزب را دیده اند، از آن خط گرفته اند، با آن قرار گذاشته اند!

این البته باعث انبساط خاطر و سرگرمی خیلی از کمونیستها شده. اما بنظر من خیلی خوب است. چون نشان داده شد که سه جریان در جامعه ایران وجود دارد. دوم خردادها و راستها بخشی از این واقعیت اند، مردم و امثال حزب کمونیست کارگری هم یک گوشه دیگر واقعیت اند و نیرویی هستند که هر روز هولناکتر و ترسناکتر دارد خودش را به اینها نشان میدهد. این حملات اینقدر مسخره است که دیگر از حد عقل خارج شده. ما در جواب این حملات کار خودمان را میکنیم. برای مردم روشن میکنیم که دعوا سر چیست. خامنه ای و راستها چه میگویند، خاتمی و جناح دو خرداد چه میگویند، و در این میان حزب کمونیست کارگری چه میگوید. حزب کمونیست کارگری به صحنه آمده است این اولین بار در تاریخ بیست سال اخیر ایران است که جناحهای مختلف حکومت بطور ملموس یک جنبش سرنگونی طلبی قدرتمند را بیرون خودش می بینند. و این چنین از آن میترسد و بعلاوه در قلب این جنبش سرنگونی طلبی، یک جریان و حزب سیاسی متشکل و رادیکال با بیست سال سابقه مبارزه لاینقطع علیه حکومت را می بیند و به نظر من عکس العملشان طبیعی است. ایران دارد وارد فاز جدیدی میشود، صحنه سیاسی آن دارد به زور بروی مردم باز میشود، حزب کمونیست کارگری وارد این معادلات شده و ما بسیار از این خوشحالیم."

در انقلاب آتی ایران نقش زنان برجسته خواهد بود

یک محور مهم دیگر در حملات جریان‌های ارتجاعی ملی و مذهبی و دو خردادیهای خارج و داخل حکومت، حملات هیستریک و زن ستیزانه و ناموس پرستانه اینها بر علیه زنانی بود که در این کنفرانس علیه جمهوری اسلامی اعتراض کردند.

"رقاصه ای کم بها که در یکی از کاباره های آلمان مشغول به کار بود، و تنها ساعتی قبل از برگزاری میزگرد روز شنبه به برلین آورده شده است شروع به رقصیدن میکند. وی پول گرفته و باید اقدام به اینکار میکرد چیزی که جای بحث فراوان دارد." (از کتاب هویت، چراغ کنفرانس برلین" صفحه ۴۹) (میگویند حزب کمونیست کارگری ۵۰۰۰ مارک به او داده است که در این کنفرانس برقصد) همان کتاب

خانمی که در کنفرانس برلین بر خلاف سنت اسلامی رقصیده و یا پروانه حمیدی که در اعتراض به زن ستیزی جمهوری اسلامی نیمه برهنه شده بود، و ناموس اسلامی آنها را به تمسخر گرفته بود به عناوین مختلف مورد اتهام و لجن پراکنی دارودسته های رژیم قرار گرفتند. آنها را "فاحشه"، و یا "پناهنده ای که چند روز قبل از ایران آمده" (گویا مردم ایران که چند روز هم به اروپا نیامده اند قابل تحقیقند)، و یا کسانی که جناح رقیبشان آنها را به آلمان فرستاده بود، و یا "رقاصه ای که در کاباره های آلمان کار میکرد و" معرفی کردند.

خلاصه اینکه از جناح راست تا اصلاح طلبان حکومتی، و از توده ای و اکثریتی و راه کارگری گرفته تا نوری زاده و داریوش همایون و خیل ملی گراهای اسلامی و سنتی، همگی در یک جبهه و با استفاده از سنت ملی اسلامیشان اتهامات متفاوتی را نثار آنها کردند. اما تنها جرم آنها مخالفت با رژیم اسلامی و به ریشخند گرفتن سنت اسلامی و زن ستیز این خیل بود. تمام گله های آخوند و ملا و ملیگراهای نژادپرست خود را موظف به موضعگیری کردند و حکم صادر کردند.

روزنامه فتح تاریخ ۱_۲_۷۹: در مورد پخش رقص یک خانم نیمه برهنه و لخت شدن یک مرد در تلویزیون از آیت الله منتظری استفتا کرده بود. منتظری طی یک حکم شرعی نوشته بود:

"بسمه تعالی، نمایش عمومی این قبیل صحنه ها در تلویزیون از مصادیق بارز اشاعه فحشا می باشد و شرعاً حرام است و واضح است که انگیزه سیاسی در کار است." کتاب هویت، چراغ کنفرانس برلین ۸۷

یک نکته درخشان در کنفرانس برلین اتفاقاً حضور برجسته زنان در به شکست کشاندن این کنفرانس بود. پروانه حمیدی، با نمایش سمبلیک خود عملاً نقش جدی در اوج گیری شعارهای داخل سالن بر علیه رژیم اسلامی داشت. شادی امین روز جمعه تقاضای یک دقیقه سکوت میکند و سالن را به هیجان در می آورد. خانمی که با یک واکنم همواره وقتی از حکومت اسلامی تعریف میکنند، شروع به رقص در داخل سالن میکند. و بالاخره سخنرانی پرشور مینا احدی بر علیه رژیم اسلامی و اهداف این کنفرانس، و در نهایت سخنرانی آذر مدرسی و اعلام قطعی شکست کنفرانس از زبان رهبران حزب کمونیست کارگری در صحنه، همگی تصویر جدیدی از سیاست در ایران را نشان داد.

انقلاب آتی و تحولات سیاسی در آن همه جناحهای رژیم، شوینیستها و زن ستیزان ملی مذهبی را به تکاپو انداخته است. "سید علی اصغر دستغیب از چهره های جناح راست در مجلس خبرگان، پخش این فیلم را زمینه افشا توطئه و شناسایی چهره عناصر ضد انقلاب میدانست." همان کتاب ۸۷

و بالاخره خانمی قهرمان رفرم دوم خردادیهها و قبله آمال اکثریت و حزب توده و دو خردادیهایی که در مقابل رشادتهای وی زانو زده و ستایشش میکنند، گفت:

"شاید بسیاری از مردم و بخصوص نسل جوان و مومن ما نمیدانست کسانی که میگویند باید جمهوری اسلامی ایران را بر اندازیم ماهیتشان چیست و تا چه حد بی ادب، بی منطق خشونت گرا و وقیح هستند." از همان کتاب

این یکی باید دلش بیشتر از همه کباب شده باشد، چرا که همه سناریو برای قالب کردن جناب بعنوان آلترناتیو اوضاع بحرانی ایران و انداختن فرش قرمز زیر پایش بود که با چنین شدت و حدتی سرشان به سنگ خورد. و دست از پا درازتر باز گشتند. انقلاب آتی در ایران علاوه بر نقش تعیین کننده طبقه کارگر و رهبران کمونیست آن چهره زنانه تر و ضد مذهبی خواهد داشت. و اینتر مرتجعین اسلامی و سنتی و ملی مذهبیها میدانند و خودشان را برای آن روز آماده میکنند. این فاکتورها شانس پیروزی کمونیسم را در ایران بیشتر کرده است. همه جریانات رادیکال و خوهان تغییر باید اینرا دریابند، و جایگاه برجسته آن را در جامعه نشان دهند.

وحشت از حزب کمونیست کارگری و آلترناتیو کمونیستی قابل درک است.

جناح راست اولین حملاتش به دو خرداد این بود که چگونه در مقابل صحنه های افشاگری پرشور مخالفین و حزب کمونیست کارگری و شعارهای کوبنده مرگ بر جمهوری اسلامی طاقت آورده و جلسه را ترک نکرده اند.

"حسین شریعتمداری از کیهان این کنفرانس را از این جهت که کسانی تحت پوشش اصلاح طلبی در مقابل دشمنان مردم و گروههای تروریست اظهار خواری و نفرت کرده بودند، را بسیار زشت و نفرت انگیز خواند" از همان کتاب کنفرانس برلین

و در بیانیه ۱۷ گروه از دو خردادیها چنین از خودشان دفاع میکنند:
"سیمای جمهوری اسلامی میکوشد تا این گونه اقدامات وقیح ضدانقلابیهای فراری را به نیروهای جبهه دوم خرداد ارتباط دهد." (همشهری صفحه ۱ تاریخ اول اردیبهشت ۷۹)

عماد الدین باقی نوشته است:

"در شرایطی که به دلیل بی اعتباری و بدنامی برخی از کانونها و رسانه های رسمی هر جمله ای از سوی آنان به نیروهای برانداز و ضد نظام موجب تطهیر و اعتبار آنان میشود، تعدادی از اصلاح طلبان مذهبی حاضر در این کنفرانس اعتبار اجتماعی و بین المللی خویش را به رایگان در دفاع از جمهوری اسلامی و حمله به نیروهای ضد انقلاب خارج نشین هزینه کردند که مستحق تقدیر و پاداش بودند، اما از قضا تمام دسیسه های دشمنان داخلی اصلاحات متوجه همین گروه شد." از کتاب هویت چراغ کنفرانس برلین

واقعیت این بود که هر دو جناح بازی برلین را باخته بودند و دفاع هیچ جناحی از نظامشان نمیتوانست آثار این شکست را کم رنگ کند. اینها ناچار شدند که موفقیت جبهه سوم را علناً اعلام کنند.

جمیله کدیور در مورد برنده این ماجرا میگوید:

"در نهایت حزب کمونیست کارگری به زعم خیلی از کارشناسان بیشترین بهره برداری را در مطرح کردن و شناساندن اعضا خود بدست آورد، و با پخش فیلم کنفرانس از رسانه ملی ایران و همچنین رسانه های خارج از کشور کمک شایانی به این حزب شد تا بدون کمترین هزینه به خانه میلیونها نفر در داخل و خارج از ایران راه پیدا کند، و این کنفرانس که با اهداف مشخصی از سوی کشور آلمان و امید تفاهم بیشتر بین ملل ایران و آلمان برگزار شده بود به کارناوالی برای شناسایی حزب بی هویت کمونیست کارگری مبدل شود." همان کتاب

سخنرانان دوم خردادی در کنفرانس برلین علیرغم تکرار وفاداریشان به دفاع از نظام اسلامی و مخالفت با کمونیستها و آزادیخواهان از تهاجم جناح راست در امان نماندند.

اکبر گنجی نوشته است:

"مطبوعات مستقل به عنوان حوضچه ای میان دولت و مردم حایل میشوند تا سیل مطالبات به صورت ویرانگر عمل نمایند. بستن مطبوعات، ترور و حبس اصلاح طلبان نه تنها پاسخ مناسبی به مطالبات مردم نیست، بلکه متأسفانه با ایجاد یاس و ناامیدی از دست یافتن مسالمت آمیز به مطالبات در چهار چوب قانون به شدت آن جنبش را رادیکالیزه خواهد کرد. تنها راه حفظ و دوام نظام جمهوری اسلامی، انجام اصلاحات ساختاری و تن دادن به مطالبات مردم است. کتاب اصلاحگری... ۱۷۹

تئوریه‌های دوم خرداد برای مقابله با تعرض و رادیکالیسم جنبش سرنگونی طلبی مردم علیه حاکمیت جمهوری اسلامی به ساختن حوضچه مشغولند، اما این حوضچه ها فقط میتوانند برای مهار کردن جویبارهای کوچک ثمر بخش باشند. در جریان قیام ۵۷ بازرگان گفته بود: "ما باران میخواستیم سیل آمد". نتیجه حوضچه های دوم خرداد هم چنین سرنوشتی خواهند داشت. اما یک تفاوت اصلی هست و آن وجود یک حزب کمونیستی، رادیکال، و سازمان یافته و با برنامه میباشد، که در سال ۵۷ مردم انقلابی این ابزار تعیین کننده را نداشتند. دلیل شکست انقلاب هم اساساً در غیاب چنین حزبی بود. کودنی خیل ملی مذهبی ها اگر چه سابقه تاریخی دارد اما آنها مشام قویی دارند. بو میکشند بوی سرنگونی جمهوری اسلامی را متوجه شده اند. البته اکنون دیگر همه سران ریز و درشت رژیم صدای ناقوس مرگشان را شنیده اند و هر روز به همدیگر هشدار میدهند که کشتی نظام اگر سوراخ شود همه سرنشینان آن غرق میشوند. این واقعی است اما راه گریزی نیست.

"وقتی در سخنان خود تاکید کردم که با انقلاب نمیتوان به دموکراسی دست یافت، منظور انقلاب علیه نظام جمهوری اسلامی بود. چراکه انقلابی در حال حاضر به کسی اطلاق میشود که میخواهد با انقلاب خشونت بار نظام را تغییر دهد و رژیمی دیگر را جایگزین آن نماید.... (از کتاب اصلاحگری معمارانه اکبر گنجی صفحه ۷۰)

دو خردادپها میگویند ما کمونیستها و حزب کمونیست کارگری میخواهیم این رژیم را براندازیم و حکومت دیگری را بپا کنیم. ما این "اتهام" را با کمال میل می پذیریم. این امر تازه ای نیست، از اولین روز به حکومت رسیدن جلال قرن خمینی و نظام مستبد و عقب مانده اسلامی در ایران برای حفظ نظام سرمایه داری، ما پرچم مخالفت با این رژیم را بلند کردیم و شعار سرنگونی آنرا دادیم. آنها به ما حمله کردند و بیش از ۱۰۰ هزار نفر از مخالفین را کنار دیوار گذاشتند و کشتند. آنها با این جنایات حکومتشان را سرپا نگهداشتند. حکومتی که هیچگاه تثبیت نشد و اکنون نیز با خطر قطعی سرنگونی

روبروست.

اکنون در آستانه فروپاشی نظام اسلامیشان، با دیدن قامت حزبی که میتواند در راس جنبش آزادیخواهی و سرنگونی طلبی قرار گیرد و میتواند جامعه را به نحو دیگر سازمان دهد، لرزه بر اندامشان افتاده است. آری ما حکومت اسلامی را سرنگون میکنیم و بر ویرانه های آن یک حکومت سوسیالیستی بنا می نهیم.

حکومت سوسیالیستی، حکومت اکثریت مردم، حکومت آزاد، مرفه و بدون شکنجه و اعدام. حکومت شوراهای مردم که در آن خبری از استثمار، نابرابری، گرسنگی و فقر نیست. در ایران تحت حکومت ما کمونیستها، اقلیتی صاحب تمام امکانات جامعه نخواهند بود و اکثریت مجبور به فروش نیروی کار.

دنیایی که ما برای ساختن آن می جنگیم، دنیای رشد و تعالی بشریت، دنیای پاره کردن زنجیر انقیاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، دنیای آزادی، شادی، رفاه و خوشبختی است. این در ایران امکانپذیر است و رشد تکنولوژی و علم نشان میدهد که اگر مفتخوران و جانپان و حاکمین فعلی جوامع سرمایه داری کنار بروند، بشر میتواند وارد دوران انسانیت و سعادت واقعی شود. مانع فوری بر سر راه برپایی چنین جامعه ای که انسان به عنوان انسان حرمت و کرامتش محفوظ باشد در ایران وجود جمهوری اسلامی است. این مانع را باید قبل از هر چیز از سر راه برداشت. جویبارهای اعتراضی مردم راه افتاده است. بهم پیوستن این جویبارها سیل پر قدرتی را تشکیل میدهد که حوضچه های دوم خرداد مانع حرکت آن نخواهند بود.

تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۰۱

"هر کدام دیگری را به این متهم کردند که دارد میدان را برای عناصر و نیروهای خارج جریان "خودی" باز میکند که در صحنه سیاسی دخالت کنند. امروز جالب است، و ما خیلی از این خوشحالیم که این نیروی سوم این لولوخورخوره ای که هر کدام دیگری را با آن می‌خواهد بترساند و ساکت کند حزب کمونیست کارگری ایران است. ما سمبل مبارزه علیه دوجناح، سمبل مبارزه علیه کلیت جمهوری اسلامی و نماینده واقعی مردم بیرون این حکومت شده ایم و طبیعی است که هرکدامشان دیگری را متهم میکند که آب به آسیاب ما میریزد، همدست ماست و در این ماجرا داستانهای محیرالعقولی هم هر کدام تعریف میکنند که واقعاً شایسته جمهوری اسلامی است.

روزهای اول راستها و خامنه ای چپها بودند که دوم خردادیهها را به همدستی با ما متهم کردند که بله شما در بند و بست با حزب کمونیست کارگری رفته اید در برلین عمداً جلسه گذاشته اید تا اینها بیابند مرگ بر جمهوری اسلامی بگویند. تا جایی که رسانه های طرفدار خاتمی در اروپا نگران شده بودند، با ما تماس میگرفتند که آیا واقعاً دوم خردادیهها با شما تماس داشته اند و با هم توافق کرده اید؟! بعد از اینکه دوم خردادیهها اینطور در منگنه قرار گرفتند، بنظر میآید صحبت کرده اند و تصمیم گرفته اند همان سناریو را برای راستها پیاده کنند.

منصور حکمت در مصاحبه ای با رادیو

انترناسیونال بتاریخ پنجم ماه مه ۲۰۰۰

از انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران